

## مطالعه گفتمان در روابط بین الملل: نقد پژوهش و روش\*

مؤلف: جنیفر میلیکن

مترجم: دکتر حمیرا مشیرزاده Email: h moshir@ut.ac.ir

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

با افزایش نفوذ پسا ساختارگرایی و پساتجددگرایی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل طی دو دهه اخیر، مطالعه گفتمان، مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است. اما این مطالعات همیشه از سوی جریان اصلی روابط بین‌الملل به این متهم شده‌اند که فاقد روش‌های نظام یافته مطالعاتی هستند، به واقعیت‌های تجربی توجه نمی‌کنند و نتوانسته‌اند به یک برنامه پژوهشی شکل دهند. به نظر می‌رسد مخالفت‌های دانش پژوهانی که به این نوع مطالعات علاقه‌مند هستند با علم مدرن و روش‌های علمی و نگاه انتقادی آن‌ها به تلاش‌هایی که برای نظم‌بخشی به جهان بی‌نظم صورت می‌گیرد، جایی برای پاسخ مثبت آن‌ها به این تقاضای جریان اصلی باقی نمی‌گذارد. اما در این مقاله نویسنده می‌کوشد مطالعات گفتمانی را به یک برنامه پژوهشی همراه با روش‌شناسی نظام یافته تبدیل کند که موضوع مطالعه تجربی نیز دارد و نوعی «علم بهنجار» را به معنای کوهنی آن در چارچوب اجتماع گفتمان یعنی اجتماع دانش پژوهان متعهد به مجموعه تعهداتی که لازمه این گونه مطالعات است (تلقی از گفتمان به عنوان نظام دلالت، مولد دیدن گفتمان و نقش رویه‌ها) سامان بخشد. در بررسی هر یک از این تعهدات، نویسنده روش‌هایی را برای انجام مطالعات و تحقیقات عرضه می‌کند که می‌توانند برای پژوهشگران علاقه‌مند به این چشم‌انداز کلیدی‌های راهنمای خوبی باشند.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، گفتمان، مطالعات گفتمانی، روش‌شناسی، پژوهش

\*. این مقاله ترجمه از مآخذ زیر است:

European Journal International Relations Copyright 1999.

SAG Publication, London, Thousand Oaks, CA and New Delhy, vol.5(2):  
225-254 (1354-06661 [199906]5:2; 225-254; 008222)

دفترچه‌های مرسوم راهنما در این مورد که «چگونه» باید از چیزی استفاده کنیم، معمولاً توهمین‌آمیز هستند، اما دفترچه‌هایی هم که عاقلانه نوشته شده باشند، چیزی به ما یاد نمی‌دهند. (Glasner, 1980)

مطالعاتی که در آن‌ها گفتمان به عنوان یک مفهوم مهم نظری مورد توجه بوده است، در سال‌های اخیر به یکی از فعالترین و جالبترین حوزه‌های مطالعاتی در روابط بین‌الملل تبدیل شده‌اند. نظریه‌پردازی در مورد گفتمان از تقسیم‌بندی‌های مرسوم میان پسا‌ساختارگرایان، پساتجددگرایان و برخی از فمینیست‌ها و سازه‌انگاران فراتر می‌رود و مرزها را در هم می‌ریزد. صرف نظر از دعوی متفاوت دانش‌پژوهانی که در هر یک از این گروه‌ها قرار می‌گیرند، همه آن‌ها در تعهد نظری در مورد چگونگی کارکرد گفتمان، چه در کل و چه در روابط بین‌الملل، با هم سهیم‌اند و این امر به نوعی منافع مشترک پژوهش در مطالعات گفتمان منجر می‌شود که در صدد است «نشان دهد چگونه... فرایندهای متنی و اجتماعی، ارتباطی درونی با هم دارند و پیامدهای این ارتباط را در زمینه‌های خاص برای اندیشه و عمل ما در جهان معاصر توصیف می‌کند».<sup>۱</sup> هم چنین تأکید بر این که مطالعات گفتمانی درباره‌ی پیوندهای شناخت / قدرت در روابط بین‌الملل نوعی نظریه‌پردازی انتقادی است، نقطه اشتراک دیگر این مطالعات محسوب می‌شود.

پژوهش خوب در محدوده‌ی رابطه‌ی شناخت / قدرت چیست؟ برخی از دانش‌پژوهان در حوزه‌ی گفتمان از طریق چالش خود در برابر رهیافت‌های استاندارد رشته [روابط بین‌الملل] موضعی را بیان کرده‌اند که به بیان دیوید کمبل «واقع‌گرایی معرفتی را که براساس آن، جهان شامل اعیانی مادی است که موجودیت آن‌ها مستقل از انگاره‌ها یا باروهای موجود در مورد آن‌ها است» برنمی‌گیرد، بلکه «منطقی تفسیری» را می‌پذیرد «که نامحتمل بودن فهرست‌سازی، محاسبه‌گری، و مشخص ساختن «علل واقعی» را به رسمیت می‌شناسد و در عوض به این مسئله می‌پردازد که پیامدهای سیاسی آشکار برگرفتن یک شیوه‌ی بازنمایی<sup>۲</sup> به جای دیگری چیست».<sup>۳</sup>

1. George, 1994:191

2. representation

3. Campbell, 1993:7-8

اما فراتر از این دعوت به مطالعه عرصه سیاست بازنمایی<sup>۱</sup>، بررسی اندکی درباره‌ی روش‌ها و ملاک‌های مناسب برای مطالعه گفتمان صورت گرفته است. آن گونه که برخی از منتقدان مطرح کرده‌اند، مشکل ناشی از کمبود یا نبود پژوهش نیست (به ارجاعات نسبتاً گسترده این مقاله بنگرید). بلکه مشکل این است که فهمی مشترک در رشته روابط بین‌الملل در این مورد که بهترین راه‌های مطالعه گفتمان وجود ندارد.

بی‌توجهی به مسئله پژوهش گفتمانی بی‌دلیل نیست. دانش پژوهانی که در این حوزه کار می‌کنند، می‌خواهند «علم گرایی»<sup>۲</sup> جریان اصلی در رشته روابط بین‌الملل را به چالش کشند، از جمله تلاش آن را در راه [نیل به] نظریه‌ها و قوانین علمی بر مبنای نوابات‌گرایانه (استقرایی) یا بر مبنای خردگرایانه (قیاسی) و نیز وسواس ظاهری آن را در مورد روش‌شناسی.<sup>۳</sup> اما امتناع از درگیر شدن در شیوه‌های جریان اصلی علوم اجتماعی نباید به معنای حذف شدن از مناظره در مورد مسائل مربوط به پژوهش و روش باشد. بی‌توجه کافی به این موضوعات، تحلیل‌گران گفتمان را در اجتماع تحقیقاتی<sup>۴</sup> در موضعی نامناسب قرار می‌دهد. مستنداً می‌توان گفت که این بی‌توجهی باعث شکل‌گیری نوعی «فقدان خودآگاهی در مورد تلاش‌های تحلیلی و پژوهشی» در نظریه‌پردازی گفتمانی می‌شود و از این طریق آنچه را که می‌تواند گفت و گویی مفید میان دانش پژوهان در مورد بهترین راه برای «ارزیابی مجدد و انتقادی نظریه سیاست خارجی به عنوان یک رویه» باشد و همچنین «عاری ساختن رویه سیاست قدرت از مشروعیت» را منتفی می‌سازد، یعنی مغایر دو مورد از اهداف اعلام شده نقد گفتمانی است.<sup>۵</sup>

من در این مقاله با برداشتن گامی به سمت گفت و گویی وسیع‌تر در این زمینه، به تحلیل گفتمان به عنوان یک برنامه پژوهشی نوظهور می‌نگرم که اجتماعی از دانش پژوهان را درگیر خود ساخته است. اگرچه این اجتماع بی‌تردید (مانند سایر اجتماعات در رشته روابط بین‌الملل) فاقد پارادایمی علمی منطبق با معیارهای [تامس] کوهن است، واحد عناصری پارادایمی می‌باشد.

1. politics of representation
2. scientism
3. Der Derian, 1989; George, 1994.
4. research community
5. George, 1994: 16,204,210

اعضای این اجتماع براساس ترکیبی از نقل قول از متون اصلی و «موثق»<sup>۱</sup> و روایتهای سازنده و همچنین نظریه و روش‌شناسی رهیافتی به خاص به روابط بین‌الملل شکل داده‌اند و در مورد چگونگی مساهمت خود به تبیین و نقد رویه‌های بین‌المللی به نقاط مشترکی دست یافته‌اند. من با تکیه بر این شبکه مفهومی<sup>۲</sup> (یا به قول کوهن، «جهان») برخی از تعهدات این اجتماع را روشن می‌سازم و با مفروض قرار دادن این تعهدات، تحقیقات موجود در آن را مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهم و برای انواع مختلف مطالعات گفتمان، معیارهایی را مشخص می‌کنم و مثال‌هایی می‌آورم. بی‌تردید، خوانش من از مفروضات و معیارها متضمن ساده ساختن مسائل، حذف برخی از موضوعات کلیدی و برهم انباشتن سایر مسائل به شکلی است که ممکن است دیگران با آن موافق نباشند. اما امیدوارم که حداقل بتوانم نشان دهم که دانش پژوهان گفتمان برای پیشبرد دستور کار انتقادی خود می‌توانند از بازاندیشی‌های جدی در این مورد که چگونه می‌توان یک مطالعه خوب گفتمانی انجام داد، بهره‌برند.

پیش به سوی تحلیل گفتمان به عنوان یک علم بهنجار

بی‌تردید هنگامی که دانش پژوهان گفتمان از بیرون بر ساخته می‌شوند، به عنوان یک اجتماع<sup>۳</sup> بازنمایی می‌گردند - هر چند اغلب به عنوان اجتماعی کجرو. معمولاً مطالعات گفتمان را به دلیل فقدان نظریه‌ها یا تحلیل‌های تجربی قابل آزمون تحت عنوان «علم بد» مورد انتقاد قرار می‌دهند (به عنوان نمونه، Keohane, 1988; Mearsheimer, 1994/5) و حتی گاه آن را به عنوان علم خطرناکی مطرح می‌کنند که وسوسه‌انگیز اما «خسته‌کننده و مبالغه‌آمیز»<sup>۴</sup> است. برخی از دانش پژوهان تفسیرگرا و سازه‌انگاران اجتماعی (تا حدی در پاسخ به همین نوع اتهامات) کوشیده‌اند اجتماع خود و تعهدات آن را از «سازه‌انگاران پسامدرن»، «نسبی‌گرایان» و «تکوین‌گرایان»<sup>۵</sup> متمایز سازند،<sup>۶</sup> یعنی برجسب‌هایی که بی‌تردید دانش پژوهان گفتمان را

1. canocial

2. conceptual network

3. community

4. Walt, 1991: 223

5. constitutionalists

6. Wendt, 1995: 72; Adler, 1997: 323-326

صراحتاً ذیل آن قرار می‌دهند. این نوع تعهدات فرانظری از سوی دانش پژوهانی که خود را خارج از اجتماع گفتمان قرار می‌دهند، گاه می‌تواند به تأملاتی آگاهانه و اندیشمندانه درباره‌ی پیش فرض‌ها و توانایی‌های بالقوه، ادبیات مربوط به گفتمان منجر شود. اما مرکزگی همراه با آن عموماً برداشتی از روابط بین الملل را تقویت می‌کند که در آن تحقیقات مبتنی بر گفتمان در حاشیه قرار می‌گیرند، به ویژه هنگامی که بر پایه‌ی ادعاهایی است از این دست که اعضای اجتماع گفتمان، مانند زندانیان در حبس، «محکوم به تفسیر گفتمان‌ها» هستند<sup>۱</sup> مقایسه کنید با: (Krause and Williams, 1996; Price and Reus-Smit, 1998).

این تنها دانش پژوهانی که می‌خواهند برنامه‌های پژوهشی خود را متمایز و برتر جلوه دهند نیستند که برداشت از مطالعات مرتبط با گفتمان را به عنوان مطالعاتی انحرافی و حاشیه‌ای مطرح می‌کنند. برخی از دانش پژوهان گفتمان نیز همین برچسب‌ها را در مورد مطالعات گفتمان به کار می‌برند. به عنوان نمونه آن را «دانش پژوهی ناراضیان» و آثاری می‌نامند که نسبت به بقیه رشته روابط بین الملل «بیگانه» است (Ashley and Walker, 1990b: 399; George 1994: 191). این دانش پژوهان - یعنی دانش پژوهان پیشگام در اجتماع گفتمان - بر اساس نقد پسامدرن خود از شالوده انگاری<sup>۲</sup> «بیگانگی» تحلیل گفتمان را تا حدی ناشی از نفی معیارهای روش‌شناختی و معیارهای مربوط به طراحی پژوهش می‌دانند که به نظر آن‌ها به تلاش برای خاموش ساختن تجارب و چشم اندازه‌های بدیل شکل می‌دهد. (Ashley and Walker, 1990b; Campbell, 1996). آنان همچنین با تلاش برای طبقه‌بندی این نوع تحقیقات یا ارزیابی دستاوردهای خود مخالفت می‌کنند.<sup>۳</sup> همه این‌ها مطلوب کسانی است که در سایر پارادایم‌ها کار می‌کنند، تحقیقاتی که انجام می‌دهند در ارتباط با ساختارهای سلطه دانسته می‌شود و تا حدی از طریق پروژه‌های علم اجتماعی «حاکم» که مدعی وجود شالوده‌ها هستند و «قواعد تفکر و پژوهش» را تعیین می‌کنند، بهنجار تلقی می‌شوند.<sup>۴</sup>

این موضع در مقابل «علم گرایی»، اشخاص مختلف (از جمله خود مرا) به تحلیل گفتمان به عنوان پروژه‌ای پسااثبات‌گرایانه جذب کرده است - پروژه‌ای که نسبت به حصرهایی که

1. Alder, 1997: 326

2. foundationalism

3. Ashley, 1996

4. George, 1994: 196

برنامه‌های پژوهشی و شیوه‌های تحلیلی که دانش‌پژوهان به شکلی روزمره در تحقیقات خود به کار می‌گیرند و آن را بدون مشکل قلمداد می‌کنند، خودآگاهی انتقادی دارد. این موضع همچنین تأثیری راهبردی داشته و ابزاری را در اختیار اجتماع گفتمان نهان است که دانش‌پژوهان براساس آنها از اجتماع برون‌گذاشته و یا در آن قرار می‌گیرند و همچنین روایتی را در اختیار این اجتماع قرار می‌دهد تا براساس آن مدعی «اقتدار شناختی» در برابر سایر رهیافت‌ها در رشته روابط بین‌الملل شود.<sup>۱</sup> اما این امر مستلزم موضعی [سلبی] است - یعنی موضع نفی ساخته و پرداخته کردن روش‌ها و تعیین معیارهای پژوهش - که به سه دلیل باید مورد تردید قرار گیرد.<sup>۲</sup> نخست آنکه تحلیلگران گفتمان و منتقدان آن‌ها را اساساً از نظر استانداردهای علوم اجتماعی (اینکه این استانداردها چیستند و برآورده ساختن آن‌ها به چه معنا است) در یک سمت قرار می‌دهد و از این طریق آن‌ها را در ارزیابی تحلیل گفتمان «همسفر» می‌سازد به این معنا که هر دو به این نتیجه می‌رسند که این نوع رهیافت اساساً ربطی به انجام پژوهش‌های تجربی قوی یا ارائه نظریه‌های بهتر ندارد. تحلیل گفتمان به عنوان علم بهنجار (خوب) یک معکوس‌سازی و دور شدن از تعریف علم نابهنجار (بد) مورد استفاده سایر محققان برای بی‌ارزش جلوه دادن این نوع آثار است. دوم اینکه تحمیل حصر بر این موضوعات متضمن «تحمیل محدودیت‌های غیرضروری بر کار فکر است» که با روح پراکسیس انتقادی که فرض می‌شود در قلب تحلیل گفتمان قرار دارد، مغایر است (بنگرید به: O Tuathail, 1996; Waever, 1996; Ashley and Walker 1990b: 402; Price and Reus-Smit, 1996: 196). سوم آنکه این موضع با سایر ابعاد مطالعات جدید در حوزه گفتمان مغایرت دارد، از جمله ساخته و پرداخته کردن رهیافت‌ها و روش‌های تحلیلی مختلف، و شکل دادن به مفاهیم نظری برای رشته روابط بین‌الملل و قرائت انتقادی آن از طریق تعداد فزاینده‌ای از تحلیل‌های تجربی محتوایی.

همان‌گونه که تحولات اخیر نشان می‌دهد، منزلت «غیر پارادایمی» تحقیقات مبتنی بر گفتمان نیز قابل تردید است، زیرا می‌توان این برداشت را داشت که تحلیل گفتمان به برنامه‌ای پژوهشی شکل می‌دهد که در حال تحول و توسعه (و حتی ممکن است بگوییم، پیشرفت) است. این

1. Fuller, 1988: 196

2. Ashley and Walker, 1990b:

برنامه ممکن است با برنامه‌های دیگر از نظر تعهد به مطالعه عرصه سیاست‌بازنمایی، متفاوت باشد (البته بنگرید به: Price and Reus-Smit, 1998:268-70)، اما در سایر ابعاد به عنوان یک شیوه کار فکری جمعی آنچنان هم عجیب و غریب یا بیگانه نیست. هواداران آن مانند سایر برنامه‌های پژوهشی به آثار تولیدکنندگان شناخت که برای برنامه پژوهشی به شکلی اجتماعی مهم تلقی می‌شوند، توجه دارند، از آن‌ها نقل قول می‌کنند و آن‌ها را دنبال می‌کنند. دانش پژوهان در این حوزه به عنوان بخشی از «قالب استدلالی»<sup>۱</sup> مشتری که حدود و ثغور برنامه را مشخص می‌سازد مجموعه‌ای از تعهدات نظری را که به مطالعات گفتمانی آن‌ها سازمان می‌بخشد و به شکلی ضمنی بسترهای مناسب توجیه / کشف (یا مقام‌های گردآوری و داوری) را محدود می‌کند به رسمیت می‌شناسند و پژوهش‌های خود را بر آن مبتنی می‌کنند (به عنوان نمونه، برخی از دعاوی را می‌توان بر فاکت‌های تجربی مبتنی ساخت که از طریق مطالعه انواعی از داده‌ها تعیین می‌شوند و برخی دیگر از دعاوی را می‌توان صرفاً بر استدلال و تأمل بنیان نهاد).<sup>۲</sup> از مهمترین این تعهدات سه دسته از دعاوی نظری هستند که از لحاظ تحلیلی می‌توان آن‌ها را از هم متمایز ساخت.

گفتمان‌ها به عنوان نظام‌های دلالت:<sup>۳</sup> این تعهد نخست به مفهوم گفتمان به عنوان ساختارهای دلالت است که واقعیت‌های اجتماعی را برمی‌سازند. در بنیان این تعهد فهمی سازه‌انگارانه از معنا قرار دارد که براساس آن چیزها معنا ندارند (یعنی جهان مادی معنایی را منتقل نمی‌کند)؛ بلکه مردم معنای چیزها را با استفاده از نظام‌های نشانه‌ای (عمدتاً اما نه صرفاً زیبایی) برمی‌سازند. البته نظریه پردازان گفتمان، ساخت دلالتی را به گونه‌ای می‌فهمند که با برداشت همه سازه‌انگاران یکسان نیست. اولاً، با اتکاء بر سوسور، تأکید بر روابطی است که چیزها در چارچوب آن‌ها در یک نظام نشانه قرار می‌گیرند، یعنی در روابطی که هر عینی در

1. argumentation format

2. Fuller, 1988:191-2

۳. رابطه دلالت با معنا به معنای ارتباط میان دال و مدلول در نشانه است. در زبان‌شناسی فردینان دوسوسور (که دانش‌پژوهان گفتمان تا حد زیادی بر آن متکی هستند) دال نشانه‌ای نیست که مدلول آن در بیرون از زبان باشد بلکه هرچه هست در زبان است. در عین حال، دانش پژوهان گفتمان تحت تأثیر آرای پس‌ساختارگرایان (برخلاف سوسور) برآنند که رابطه دال و مدلول ثابت نیست و معنا تنها در گفتمان‌ها فقط تا حدی و آن هم به شکلی موقت و مشروط تثبیت می‌شود. به علاوه، آن‌ها نظام‌های نشانه‌ای را به زبان محدود نمی‌کنند. -م.

درون یک نظام از عین دیگر متمایز می‌شود.<sup>۱</sup> ثانیاً با تکیه بر آثار فلسفی دریدا انتظار می‌رود که گفتمان‌ها عمدتاً بر اساس تضادهای دو وجهی (binary oppositions) - تحویل‌کرده / بیسواد، مدرن / سنتی، غربی / جهان سومی - ساختار بیابند یعنی بی‌طرفانه نیستند، بلکه به رابطه قدرتی شکل می‌دهند که در آن یک عنصر در هر تقسیم‌بندی دو وجهی در موضع برتری قرار دارد<sup>۲</sup> (Derrida, 1981).

مولدیت گفتمان: دومین تعهد نظری به گفتمان‌ها این است که آن‌ها چیزهایی را تولید (و بازتولید) می‌کنند که گفتمان آن‌ها را تعریف کرده است.<sup>۳</sup> نکته مهم در اینجا آن است که گفتمان‌ها فراتر از اینکه زبانی را برای صحبت کردن درباره‌ی پدیده‌ها (تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها) فراهم می‌سازند، برخی از راههای بودن در جهان و عمل نسبت به آن را قابل فهم می‌کنند و یک «رژیم خاص حقیقت» را عملیاتی می‌کنند و سایر شیوه‌های ممکن هویت و کنش را حذف می‌گردانند. به طور خاص، گفتمان‌ها سوژه‌هایی را که مجاز به سخن گفتن و عمل کردن هستند تعریف می‌کنند (مثلاً مقامات سیاست خارجی، روشنفکران عرصه دفاع، کارشناسان توسعه) و همچنین روابطی را تعریف می‌کنند که «آن‌ها در درون روابط، خود و یکدیگر را می‌بینند و کار خود را بر اساس آنها... در ارتباط با آن حوزه خاص موضوعی پیش می‌برند».<sup>۴</sup> گفتمان‌ها همچنین رویه‌های شناختی این سوژه‌ها را نسبت به ابژه‌هایی تعریف می‌کنند که گفتمان ابژه خود آن‌ها را نیز [تعریف می‌کند، انواع مختلف مداخلات منطقی و مناسب را مشخص می‌سازند و تکنیک‌ها و رویه‌های انضباطی و سایر شیوه‌های اجرای تحلیل گفتمانی ساخته شده را تعریف می‌کنند. در این فرایند، اشخاص ممکن است نابود یا منضبط شوند و فضای اجتماعی، سازمان می‌یابد و کنترل می‌شود یعنی محل‌ها و گروه‌ها به عنوان آن ابژه‌ها تولید می‌شوند. سرانجام آنچه

1. de Saussure, 1974

۲. دریدا بر این نکته تأکید دارد که تفکر مدرن مبتنی بر جفت‌های متضادی چون خوب / بد، زشت / زیبا و... است و فرض بر این است که هر چیزی فقط می‌تواند یکی از این‌ها باشد. این جفت‌های متضاد به یک اعتبار بنیان روابط قدرت نیز هستند زیرا همیشه یکی بر دیگری مرجح و ممتاز قلمداد می‌شود. -م.

۳. به بیانی دیگر، گفتمانها هستند که هر چیزی را برمی‌سازند. آنها هستند که سوژه‌ها و ابژه‌ها را مشخص می‌سازند، مشروعیت می‌بخشند و مشروعیت‌زدایی می‌کنند و شناخت معتبر و نامعتبر را تعریف می‌کنند. -م.

4. Keeley, 1990:92



که برای مشروعیت رویه‌های بین‌المللی اهمیت دارد آن است که گفتمان‌ها عامه مردم (مخاطبینی) را برای کنشگران صاحب اقتدار به عنوان سوژه تولید می‌کنند و همچنین فهم متعارف آن‌ها از وجود ویژگی‌های پدیده‌های مختلف و این را که مقامات دولتی چگونه باید از طرف آنها و به نام آنها عمل کنند (مثلاً حفظ امنیت دولت یا کمک به دیگران) تولید می‌کنند. در کل، چنین فهمیده می‌شود که گفتمان‌ها در جهت تعریف و توانمندسازی و نیز برای خاموش‌سازی و برون‌گذاری عمل می‌کنند. به عنوان نمونه، مراجع اقتدار و کارشناسی را به گروه‌های خاصی محدود می‌کنند و به دیگران بسط نمی‌دهند، شکل خاصی از فهم متعارف را تأیید می‌کنند و سایر شیوه‌های طبقه‌بندی و قضاوت را بی‌معنا، غیرعملی، نارسا و یا به هر تقدیر، ناشایست می‌سازند.

بازی رویه‌ها<sup>۱</sup>: تعهد نظری به مولدیت گفتمان، ما را به سمت مطالعه گفتمان‌های مسلط یا هژمونیک و نقش آن‌ها در ساختار دادن به معنا که در پیوند با اعمال رویه‌ها و راه‌های قابل فهم ساختن و مشروعیت بخشیدن به آن‌ها است سوق می‌دهد. اما حتی اگر گفتمان‌های مسلط برای بخش وسیعی از مردم «شبهه‌های فهم پذیری» باشند، سومین تعهد نظری این است که همه گفتمان‌ها، شبکه‌هایی بی‌ثبات هستند و در نتیجه لازم است برای «مفصل‌بندی / بیان»<sup>۲</sup> و «بازمفصل‌بندی»<sup>۳</sup> شناخت‌ها و هویت‌های تولیدی آن‌ها (یعنی تثبیت «رژیم‌های حقیقت») و [خشی ساختن] امکانات بی‌پایانی که برای گریز وجود دارد عمل شود و این باعث می‌شود گفتمان‌ها تغییرپذیر و در واقع از نظر تاریخی مشروط و موقت باشند.<sup>۴</sup> همان گونه که رکسان دوتی توضیح می‌دهد.

مرزهای بیرونی آن [یعنی گفتمان] را سایر گفتمان‌هایی قوام می‌بخشند که خودشان

نیز ذاتاً بی‌ثبات، و همیشه در فرایند مفصل‌بندی [یا پیوند خوردن با عناصری از سایر

1. play of practice

2. articulation

3. rearticulation

۴. آنچه در اینجا مورد تاکید قرار می‌گیرد این است که چون گفتمان‌ها دارای تناقضات درونی هستند و با یکدیگر تداخل دارند، معانی، هویتها، و... از نقاط به هم پیوستن (یا مفصل‌بندی) عناصر گفتمان‌های مختلف شکل گیرند و همین راه را برای باز مفصل‌بندی یا پیوندزنی‌های جدید نیز می‌گشاید که به یک معنا از این منظر، نوعی «مبارزه» نیز هست. -م.

گفتمان‌ها] هستند. این فهم از گفتمان متضمن توجه به خصوصیت تداخل با گفتمان‌های مختلف است. هر نوع تثبیت گفتمان و هویت‌هایی که این گفتمان برمی‌سازد، تنها می‌تواند سرشتی نسبی داشته باشد. این سرشت جاری و ناقص گفتمان‌ها است که فضا را برای تغییر، گسست، و تنوع فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup>

این تعهد به آنچه اشلی<sup>۲</sup> و دوتی<sup>۳</sup> و دیگران «بازی رویه‌ها» نامیده‌اند، منجر به آن شده که در ادبیات گفتمان به تلاش‌هایی که برای نیل به باثبات ساختن و تثبیت معانی مسلط صورت گرفته توجه شود و همچنین «شناخت‌های فرودست»، یعنی گفتمان‌های بدیلی که گفتمان هژمونیک آن‌ها را حذف یا خاموش کرده است، مورد مطالعه قرار گیرند و این مسئله توضیح داده شود که گفتمان‌های بدیل چگونه ممکن است در مقاومت در برابر شناخت / قدرت مسلط عمل کرده باشند یا عمل کنند. حداقل از لحاظ نظری، این جنبه اخیر مطالعه گفتمان آن را از سایر رهیافت‌ها، از جمله مطالعهٔ هنجارها در روابط بین‌الملل، متمایز می‌سازد. در این رهیافت‌ها عموماً فقط به «فهم‌های جمعی از رفتار مناسب کنشگران» در میان نخبگان غربی توجه می‌شود و فرض بر این است که سایر شناخت‌ها اهمیتی ندارند.<sup>۴</sup> این تعهد همچنین متضمن نقد نظریهٔ متعارف روابط بین‌الملل است زیرا این نظریه «شرح‌هایی غیرتاریخی از تداوم و شکل ساختاری» ارائه می‌دهد که تحولات تاریخی را نادیده می‌انگارد و [در عوض، این تعهد] مستلزم توجه به «تبارشناسی» است. تبارشناسی‌ها گسست‌ها و عدم تداوم تاریخی‌یی را در روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهند که نظریه‌های متعارف، آنها را محو کرده‌اند.<sup>۵</sup>

در ادامه، من این تعهدات را به عنوان پیش‌فرض‌های تحلیل گفتمان قلمداد می‌کنم - یعنی به عنوان مجموعه‌ای به هم مرتبط از نقاط عزیمت که لازمهٔ تبدیل تحلیل گفتمان به یک علم بهنجار<sup>۶</sup> برای عاملین به آن است. بنابراین به بحث در این مورد نمی‌پردازم که آیا این تعهدات قابل قبول و موجه هستند یا نه؛ در مقام پاسخگویی به اعتراضاتی نیز برنخواهم آمد که این تعهدات را به این شکل زیر سؤال می‌برند که «زبان که همه چیز نیست»، «رویدادها ساخته

1. Doty, 1996:6

2. Ashley, 1989

3. Doty, 1997

4. Legro, 1997:33

5. Walker, 1993:110

6. normal science

نمی‌شوند، بلکه علت دارند» یا «کارگزاری چه می‌شود». به نقاط ضعف و قوت چارچوب‌های بدیل رهیافت گفتمان براساس اهداف تبیینی فرابارادایمی (مثلاً هدف تبیین نقش انگاره‌ها در سیاست خارجی یا بهبود بخشیدن به تبیین هنجارهای بین‌المللی) نیز نخواهم پرداخت. این‌ها موضوعات فکری مهم و لازمی هستند، اما عموماً هدف از آن‌ها شکل دادن به پژوهش در مورد گفتمان‌ها در روابط بین‌الملل نبوده و کمکی نیز در این جهت نمی‌کنند. البته برخورد با مطالعه گفتمان به عنوان علم بهنجار به این معنا نیست که من «پرسش‌های دشوار» در مورد تحلیلهای گفتمانی را به گونه‌ای که در روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند نادیده خواهم گرفت. در عوض، از این تعهدات نظری به عنوان پایه‌ای برای ارزیابی نقادانه پژوهش گفتمانی بهره خواهم برد، اما باید توجه داشت که این پایه‌ای است که به شکلی درونی احراز شده است [و در نتیجه به معنای نقدی درون نظری است و نه نقدی از بیرون]. همچنین با تجزیه «تحلیل گفتمان» به گونه‌های متفاوت اما به هم مرتبطی از تحقیقات و روش‌ها نمونه‌هایی از آثار خوبی را معرفی می‌کنم که در این حوزه منتشر شده و راه‌هایی برای آنکه مطالعات گفتمان هم از لحاظ مفهومی و هم از نظر طراحی پژوهش بهبود یابد پیشنهاد خواهم کرد.

#### مطالعه گفتمان‌ها به عنوان نظام‌های دلالت

مطالعه ساختارهای دلالت<sup>۱</sup> در همه رهیافت‌های گفتمان از اهمیت بنیادینی برخوردار است. اما اگر گفتمان‌ها نظام‌های دلالتی<sup>۲</sup> مبتنی بر تمایز<sup>۳</sup> هستند، چگونه این نظام‌ها عمل می‌کنند و چیزها را برمی‌سازند و به اشخاص در مورد واقعیت اجتماعی شناخت می‌دهند؟ یکی از پاسخ‌ها که تا حدودی وجه اشتراکی در ادبیات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، این است که گفتمان‌ها به عنوان ظرفیت‌های پس‌زمینه‌ای برای اشخاص عمل می‌کنند تا آن‌ها میان چیزها تمایز بگذارند و آنها را تشخیص دهند، به آن‌ها خصوصیات و ویژگی‌هایی می‌بخشند که مسلماً انگاشته می‌شوند و آنها را به سایر اعیان<sup>۳</sup> مرتبط می‌سازند. البته گفتمان‌ها به عنوان ظرفیت‌های پس‌زمینه‌ای «آن بیرون» در جهان وجود ندارند؛ بلکه ساختارهایی هستند که اشخاص از طریق

1. structures of signification

2. differential

3. objects

کاربرد منظم آن‌ها فعلیتشان می‌بخشند. این کاربرد در روابط منظم گفتمانی در «رویه‌های زبانی دم دستی» یا سایر شیوه‌های دلالت صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> این برداشت از گفتمان به عنوان «یک ساختار معنا در عمل» به این معناست که مطالعات گفتمانی باید رویه‌های زبان (یا معادل آن) را به شکل تجربی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند تا ساختار عامتری از تمایزات و سلسله مراتب مبتنی بر روابط را استخراج کنند. این تمایزات و سلسله مراتب است که شناخت اشخاص درباره چیزها را که گفتمان آن‌ها را تعریف می‌کند نظم می‌بخشند.<sup>۲</sup>

روش واحدی برای تحلیل و انتزاع در امتداد این خطوط [راهنما] وجود ندارد، اما راه‌هایی برای آن که دانش پژوهان بتوانند ابعاد اصلی رویه‌های دلالتی را تشخیص دهند و بر مبنای مطالعات خود گفتمانی را احراز کنند موجود است. با وجود این، با توجه به فقدان نسبی بحث صریح درباره روش‌های تحلیل نظام‌های دلالت، شاید ارائه خلاصه‌ای کوتاه از روشی خاص مفید باشد. این روش تحلیل خصوصیات اسنادی<sup>۳</sup> خوانده می‌شود<sup>۴</sup> و برای مطالعه رویه‌های زبانی در متون (مثلاً اسناد دیپلماتیک، مقالات نظری، متن مصاحبه‌ها) که مواد اصلی پژوهش برای تحلیل‌های گفتمان در روابط بین‌الملل هستند مناسب است. این روش را با استفاده از مثالی در این مورد که چگونه می‌توان تکوین گفتمانی سوژه‌های روابط بین‌الملل را تحلیل کرد نشان می‌دهم. این نوع تحلیل برای بسیاری از کسانی که در این حوزه تحقیق می‌کنند، اهمیت بسزایی دارد، اما به این نکته توجه داشته باشید که تحلیل خصوصیات اسنادی اصولاً محدود به مطالعه سوژه‌ها نیست و بنابراین می‌توان از آن مثلاً در تحلیل ساخت اجتماعی فضا و استدلال‌های ژئوپولیتیک نیز کمک گرفت.

کانون توجه تحلیل خصوصیات اسنادی رویه‌های زبانی مربوط به اسنادات است - یعنی افعال، قیدها و صفت‌هایی که به اسم اضافه می‌شوند. خصوصیات اسنادی چیزی (یا چیزهایی) را برمی‌سازند که نوع خاصی از یک چیز همراه با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خاص آن است. از

1. Shapiro, 1989:11

2. Weldes and Saco, 1996:373

3. predicate analysis

۴. در این نوع تحلیل آنچه مورد توجه است، اسنادات است که بیشتر به شکل صفت یا قید و گاه نسبت دادن فعل برای (اسامی) سوژه‌ها به کار می‌رود. مثال داخل متن به خوبی منظور از این نوع تحلیل را نشان می‌دهد. -م.

میان اعیانی که به این شکل قوام می‌یابند برخی ممکن است سوژه باشند که از طریق ظرفیت‌هایی که به آنها برای کنش و تعامل داده می‌شود و روش‌های کنش و تعاملی که برایشان مشخص می‌شود تعریف می‌شوند. به عنوان نمونه، سندی دیپلماتیک را در نظر بگیرید که در آن آمده است:

اگر ایالات متحده هیچ اقدامی در کره انجام ندهد، این امر باعث بروز واکنشی روانی در اذهان عامه و رهبران آسیایی می‌شود. ممکن است پرستیژ ایالات متحده در کل منطقه لطمه ببیند. ژاپن که محور سیاست ما در آسیا است، روحیه خود را از دست می‌دهد و تقویت تمایل عمومی به بی‌طرفی را تجربه خواهد کرد. نتیجه این خواهد بود که حق تعهد به توان نظامی چشمگیر ایالات متحده نیز ژاپن را در [اردوگاه] غرب نگاه نخواهد داشت.

از میان خصوصیات اسنادی به ژاپن در این بیانیه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- محور سیاست ایالات متحده در آسیا است
- روحیه‌اش را از دست می‌دهد
- تقویت تمایل عمومی به بی‌طرفی را تجربه خواهد کرد
- در غرب (ائتلاف غرب) باقی نخواهد ماند
- رهبران ژاپن و عموم مردم در ژاپن (مانند بقیه کشورهای آسیایی) واکنش روانی قابل توجهی خواهند داشت.

رویه زبانی این خصوصیات اسنادی ژاپن (رهبران و عموم مردم آن) را به عنوان سوژه‌ای برمی‌سازد که احساساتی (تمایل به بی‌طرفی) را تجربه می‌کند و واکنشی روانی دارد (روحیه‌اش را از دست می‌دهد) اما عموماً به شکلی ایجابی عمل نمی‌کند. حتی این امکان که ژاپن اتحاد غرب را ترک کند، به شکلی کاملاً انفعالی عرضه می‌شود. به این ترتیب، این خصوصیات اسنادی، ژاپن را به عنوان دولتی مستقل اما فرودست برمی‌سازند که کلید سیاست ایالات متحده است، اما آماج عمل، به خصوص در سطح روانی، است و نه دولتی که خود تصمیم‌گیری می‌کند و به شکلی عقلانی وارد عمل می‌شود.

همان گونه که ارجاعات به کره در مثال ما نشان می‌دهد یک متن هیچگاه تنها یک چیز را بر نمی‌سازد. در عوض، به سایر چیزها (سایر سوژه‌ها) در مقایسه‌ها و مقابله‌های صریح یا ضمنی

برچسب زده می‌شود و اسنادات، خصوصیتی معنادار به آن‌ها می‌دهند. مجموعه‌ای از سازه‌های اسنادی فضایی از اعیان<sup>۱</sup> را تعریف می‌کند که در عین آنکه در ارتباط با یکدیگر هستند، اما از هم متمایزند. به عنوان نمونه، فرض کنید که سند دیپلماتیک ما حاوی این عبارت نیز بود که «اگر قرار است ایالات متحده جمهوری کره را سریعاً و بدون تأمل مورد حمایت قرار دهد، این اقدام به ژاپنی‌ها در مورد سرنوشتشان اطمینان خواهد بخشید. نیت تجاوزگرانه اتحاد شوروی در خاور دور [از این طریق] مورد تأکید قرار می‌گیرد و تمایل ژاپنی‌ها را به پذیرش حمایت امریکا تقویت خواهد کرد.» این خصوصیت اسنادی، ایالات متحده را به عنوان سوژه‌ای برمی‌سازد که برخلاف ژاپن دست به انتخاب می‌زند و اقداماتی مادی انجام می‌دهد که وضعیت روحی سایر دولت‌ها را (مثلاً با اطمینان بخشیدن به آن دولت‌ها) تحت تأثیر قرار می‌دهد. در استناد «نیت» به اتحاد شوروی، این کشور نیز به شکلی ضمنی به عنوان دولتی که از این بُعد همانند ایالات متحده است بر ساخته می‌شود، اما اتحاد شوروی به عنوان دولتی تجاوزگر نیز بر ساخته می‌شود «نیت تجاوزگرانه شوروی» که در نقطه مقابل ایالات متحده به عنوان دولتی حمایتگر برای ژاپن («حمایت ایالات متحده») قرار می‌گیرد.

من در مثال خود به متن به شکل مفرد اشاره کرده‌ام. پژوهش مبتنی بر تحلیل خصوصیات اسنادی بی‌تردید متضمن تحلیل نظام یافته فضای ابژه‌ی متن است. این امر با تکیه بر فهرست‌هایی از خصوصیات اسنادی که به سوژه‌هایی اضافه می‌شوند که متن برمی‌سازد و همچنین با روشن ساختن این موضوع که چگونه این سوژه‌ها در ارتباط با هم و از هم متمایزند صورت می‌گیرد. البته گفتمان‌ها ظرفیت‌های پس‌زمینه‌ای هستند که به شکلی اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر این استفاده از گفتمان‌ها در سطحی وسیع در جامعه یا در میان نخبگان و جوامع متفاوت صورت نگیرد، حداقل در میان گروه کوچکی از نخبگان مورد استفاده است. همچنین در تحلیل گفتمان، توجه صرفاً به تمایزات خاص (مانند آنچه در اینجا میان ایالات متحده و ژاپن صورت گرفت) نیست، بلکه ساختار یافتن تمایزات رابطه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و این «مرکزی است که این تمایزات را سازمان می‌بخشد و این [تمایزات خاص] را

منسجم می‌سازد.<sup>۱</sup> از آنجا که گفتمان‌ها نظام‌های اجتماعی دلالت هستند، نمی‌توان (آن گونه که گاه به نظر می‌رسد) تحلیل گفتمان را تنها بر یک متن واحد بنیان نهاد - حتی اگر این متن یک سند «اصلی» باشد. نمی‌توان ادعا کرد که یک متن واحد استدلال‌های مربوط به گفتمان را به عنوان پس‌زمینه اجتماعی که افراد و گروه‌ها به شکلی منظم آن را مورد استفاده قرار می‌دهند به شکلی تجربی تأیید می‌کند. در عوض، اگر قرار است که تحلیل در مورد دلالت اجتماعی باشد، تحلیل گفتمان باید بر اساس مجموعه متونی صورت گیرد که اشخاص مختلفی که (بنا به کانون توجه پژوهش) فرض می‌شود سخنگویان / نویسندگان صاحب اقتدار گفتمان مسلط هستند یا در گفتمان‌های بدیل می‌اندیشند و عمل می‌کنند [آنها را مورد استفاده قرار داده باشند]. برای آنکه به موضوع جانبداری در گزینش<sup>۲</sup> هم توجه شود - و نظریه‌پردازی بهتر امکان‌پذیر شود - می‌توان در انتخاب متون به شکلی ظریفتر عمل کرد و دید که آیا در مورد موضوعی خاص، مواضع متفاوتی دارند یا نه (مثلاً در این مورد که آیا ناتو باید در کوزوو مداخله می‌کرد یا نه). از این طریق می‌توان شواهدی برای گفتمان به عنوان یک پس‌زمینه اجتماعی برای بحث‌های معنادار میان سخنگویان گفتمان فراهم کرد.

با فرض داشتن مجموعه‌ای اولیه از متون مناسب، چگونه پژوهشگر به بررسی ساختار یافتن تمایزات رابطه‌ای می‌پردازد؟ اهمیت این دغدغه از آنجا ناشی می‌شود که تحلیل گفتمان باید فراتر از تشخیص فضاهای ابژه متون مختلف، این فضاها را با هم مقایسه کند تا پرده از تمایزات رابطه‌ای بردارد که می‌توان مستلاً نشان داد مجموعه را نظم می‌بخشند و از این طریق به عنوان چارچوبی (اغلب سلسله‌مراتبی) برای تعریف برخی از هویت‌های خاص سوژگی عمل می‌کنند. بنابراین در ادامه مثال فوق می‌توان گفت که پژوهشگر می‌تواند در متون مختلف ببیند که ژاپن مکرراً از راه خصوصیات احساسی (مانند «ترس»، «میل») به عنوان نقطه مقابل ایالات متحده، باز نموده می‌شود که از طریق خصوصیت «قدرت سنجش» بازنمایی می‌گردد (مثلاً «گزینه‌ها را می‌سنجد»). همچنین ممکن است دریابد که در فضاهای ابژه متون مورد بررسی، ژاپن از طریق خصوصیات اسنادی حاکی از ناپختگی (مثلاً «ناپختگی سیاسی») بازنمایی می‌شود

1. Doty, 1997:378

2. selection bias

که در نقطه مقابل بازنمایی ایالات متحده براساس خصوصیات اسنادی حاکی از پختگی است (مثلاً رهبری ثابت قدم و شجاعانه). در این مرحله از تحلیل، پژوهشگر از این دو تضاد خاص به یک تضاد مرکزی می‌رسد که زیربنای هر دو تضاد است، مثلاً تضادی مرکزی میان عقل / احساس.

سه نکته می‌توانند به روشن شدن این طرح اولیه از تحلیل خصوصیات اسنادی کمک کنند. نخست آنکه این روش نه تنها برای احراز یک گفتمان خاص مفید است، بلکه همچنین نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها تداخل دارند و ساختارهای معنایی مشترک آن‌ها را نیز روشن می‌سازد. به عنوان نمونه، بسیاری از دانش پژوهان مفهوم «گفتمان امنیتی غرب» را براساس تحلیل‌های تجربی از بازنمایی‌های مقامات رسمی امریکا و روشنفکران امریکایی از دولتداری<sup>۱</sup> مطرح ساخته‌اند.<sup>۲</sup> البته «تخیل امنیتی»<sup>۳</sup> ایالات متحده با تخیل امنیتی نخبگان سایر کشورهای غربی تقارب ندارد و بنابراین (براساس تعهد نظری بازی رویه‌ها) جا دارد این مسئله بررسی شود که گفتمان‌های مختلف غربی تا چه حد تداخل دارند یا ندارند. این مسئله را می‌توان به شکلی انضمامی از طریق مقایسه تعریف اعیان و تمایزات مرکزی که اعضای گروه‌های مختلف به شکلی نظام یافته به کار می‌برند مورد بررسی قرار دارد (برای تحلیل گفتمان غربی به این شکل، بنگرید به: Miliken 1999). برای مطالعه گفتمان‌های بدیل به بیش از یک تمایز اولیه نیاز است. اما چه به دنبال احراز سرشت شناخت‌های تحت انقیاد باشیم و چه به دنبال مطالعه تجربی تداوم و تغییر تاریخی در گفتمان‌ها، تحلیل خصوصیات اسنادی می‌تواند به پژوهشگر کمک کند یک تفسیر را بهتر توجیه کند یا صیقل دهد.

دوم آنکه آنچه برای تحلیل خصوصیات اسنادی پیشنهاد می‌شود فرایندی است از مطالعه تجربی و انتزاع که دست در دست هم پیش می‌روند، به این معنا که مقولات نظری از داده‌های تجربی استخراج می‌شوند و پاسخ به آن هستند و مطالعه براساس این داده‌ها صورت می‌گیرد. مدت‌هاست که جامعه‌شناسان کیفی از این رهیافت با عنوان «نظریه / زمینه‌مند یا میدانی»<sup>۴</sup>

1. statecraft

2. Campbell, 1993; Klein, 1994

3. security imaginary

4. grounded theory



هواداری می‌کنند.<sup>۱</sup> نظریه زمینه‌مند در صورت‌بندی جامعه‌شناختی‌اش به جای آنکه به شکلی گزینشی داده‌ها را براساس مقولات پیشینی نظری انتخاب کند، نظریه را براساس داده‌ها صورت‌بندی می‌کند و این کار به این شکل صورت می‌گیرد که مقولات موقتی از طریق مطالعه تجربی و انتزاع در نظر گرفته می‌شود و بعد از راه مقایسه براساس داده‌های جدید مشخص می‌شود که آیا این مقولات مناسب هستند یا نه و در صورت لزوم مقولات مورد باز صورت‌بندی قرار می‌گیرند تا اعتبار تجربی پیدا کنند. به این ترتیب، نظریه از دل پژوهش تجربی‌یی ظهور می‌کند که به شکلی زمینه‌مند در مورد آن دست به تعمیم می‌زند.

تحلیل خصوصیات اسنادی به عنوان نظریه زمینه‌مند پاسخ به مشکلی است که پژوهشگران لزوماً در مطالعه گفتمان با آن روبرو می‌شوند و آن عبارت از این است که چه زمانی باید تحلیل متون را متوقف کرد. زمانی می‌توان گفت که یک تحلیل، کامل (اعتبار یافته) است که پژوهش با افزودن متون جدید و مقایسه فضاهای ابژه مستمراً در یابد که همان مقولات نظری‌یی را که تشکیل داده است برای آن متون کارساز هستند [یعنی با آن تناسب دارند]. این نیز پاسخی نسبی به مسئله پایایی<sup>۲</sup> تحلیل‌های گفتمان است؛ یعنی تفسیر ارائه شده تا زمانی که بتواند با متونی که در آغاز بخشی از پایگاه تجربی تحلیل نبوده‌اند، همخوانی داشته باشد و این متون را به شکلی منسجم توضیح دهد، کنترل خواهد شد و مورد بررسی مجدد قرار خواهد گرفت. تاکید بر این نکته حائز اهمیت است که پایایی هر تفسیری باید با نظارت بیرونی هم احراز شود. به این ترتیب، پژوهشگر می‌تواند به شکلی مفید نظریه‌پردازی خود را با مطالعات سایرین در همان موضوع (گفتمانی یا غیر از آن) مقایسه کند، دوباره مقولات خود را محک بزند و اطمینان یابد که با توجه به همه این‌ها باز هم تفسیر او خوب از کار درمی‌آید و همچنین می‌تواند یافته‌های خود را با دانش پژوهان دیگری که از مواد خام تجربی که او روی آن‌ها کار می‌کند شناخت دارند مورد بحث قرار دهد.

سوم آنکه در ارائه تحلیل خصوصیات اسنادی در اینجا من از آن به عنوان تنها روش مناسب برای مطالعه نظام‌های دلالت دفاع نمی‌کنم. روش‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توان آن‌ها را

به جای تحلیل خصوصیات اسنادی یا در کنار آن به کار گرفت. یکی از این روش‌ها تحلیل استعاره‌ای<sup>۱</sup> است که در زبان شناس به نام‌های مارک جانسن و جرج لاکاف<sup>۲</sup> آن را ساخته و پرداخته‌اند (Lincoln, 1989) به عنوان سومین روش تحلیل روایت آن را ارائه می‌کند. کانون توجه تحلیل استعاره‌ای استعاره‌ها هستند (یعنی راه‌های متعارف مفهوم بندی قلمرویی براساس قلمروی دیگر) که به امکاناتی برای استدلال و کنش انسانی ساختار می‌بخشند. پژوهشگر براساس مطالعه تجربی، استعاره‌هایی را احراز می‌کند که به شکلی منظم در رویه‌های زبانی یک گروه یا جامعه برای فهم جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند (مثلاً حکومت‌ها به عنوان مادرانی که به فرزندانشان بیش از حد آزادی می‌دهند و پولی را که ندارند خرج می‌کنند و شهروندان به عنوان کودکانی که اصرار به گرفتن پول توجیبی دارند). سپس یک نظریه طبقه‌بندی استعاره‌ها با انتزاع از این استعاره‌های خاص شکل می‌گیرد که استعاره‌های خاص را به عنوان گونه‌هایی از مدل یا مدل‌های اولیه توضیح می‌دهد. پتانسیل این رهیافت به تحلیل گفتمان در مطالعه‌ای که جرک لاکاف (۱۹۹۶) در مورد فهم متعارف استعاره بنیان<sup>۳</sup> لیبرال و محافظه‌کار در ایالات متحده انجام داده و همچنین مطالعات پل چیلتن<sup>۴</sup> در مورد گفتمان‌های امنیتی جنگ سرد در ایالات متحده، اروپای غربی و اروپای شرقی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، مشهود است (بنگرید به: Miliken, 1996; Mutimer, 1999).

تحلیل خصوصیات اسنادی و تحلیل استعاره‌ای با توجه به برخی از عناصر زبانی و ترکیب آن‌ها، به نسبت آثار رایج در این حوزه در روابط بین‌الملل، رهیافت‌های صورتی محسوب می‌شوند. به نظر برخی ممکن است این تحلیل‌ها (یا روش‌های مشابهی که سازوکارهای خاص دلالتی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند) بسیاری نزدیک به «روش شناسی گرابی»<sup>۵</sup> جلوه‌کنند که «در نظریه روابط بین‌الملل نوعی زیاده‌روی است»<sup>۶</sup>. من در این مورد تردید دارم. در سایر رشته‌ها پرداختن به رویه‌های دلالتی کاملاً مناسب تلقی می‌شوند. دلیل آن هم تا حدی این است

1. metaphorical analysis

2. Johnson and Lakoff, 1980; Lakoff, 1987

3. metaphorical

4. Chilton, 1996

5. methodologism

6. Der Derian, 1989:7

که رویه‌های دلالتی نظریه انتزاعی درباره دلالت را در محصولات بالفعل یک نظام نشانه قابل پژوهش می‌سازند. در هر حال و جدا از ارزش این روش خاص، شایسته است اهمیت این روش فی‌نفسه مورد تأکید قرار گیرد. استفاده از یک روش «خواندن» یا «دیدن» می‌تواند موجب سازمان‌دهی بهتر پژوهش و در نتیجه، پیشبرد آسان‌تر آن شود. همچنین این روش از راه نظارت بر رویه‌های تفسیری می‌تواند موجب شود در مورد چگونگی نظم یافتن گفتمان و همچنین تفاوت گفتمان‌ها در بساختن واقعیت به بصیرت‌هایی دست یابیم. نکته دیگری که کم اهمیت نیز نیست آن است که با داشتن روشی مشترک ارتباطات و مناظرات میان دانش‌پژوهان آسانتر می‌شود.

#### جذب موضوعات مرتبط با مولدیت

اگرچه تحلیل گفتمان با رویه‌های دلالتی و نظام‌های شناختی که بنیان آن‌ها را تشکیل می‌دهند سروکار دارد، صرف مطالعه این مسئله که چگونه گفتمانی به توانمندی‌های پس‌زمینه‌ای قوام می‌بخشد که مردم با آن‌ها جهان اجتماعی را می‌فهمند، کافی نیست. تعهد نظری مولدیت گفتمان برای تبیین این موضوع که گفتمان چگونه این جهان را تولید می‌کند حائز اهمیت است. در اینجا سؤالاتی از این دست مطرح می‌شوند که چگونه گفتمان به شکلی‌گزینشی برخی اشخاص و نه دیگران را به عنوان «داستان گویی ممتاز» قوام می‌بخشد که «اقتدار روایت‌گویی» به آن‌ها... اعطا شده است، چگونه برخی از سیاست‌های مقامات را منطقی و مناسب می‌سازد و در اجرای آن سیاست‌ها شیوه‌ها و شرایط زندگی اشخاص را شکل و تغییر می‌دهد و چگونه فراتر از سوزده‌های صاحب اقتدار انتشار می‌یابد و به فهم مشترک بسیاری از اشخاص در جامعه به شکلی روزمره شکل می‌دهد.<sup>۱</sup> اهمیت مولدیت گفتمان سرشتی نظری دارد، زیرا بررسی مولدیت گفتمان مطالعه گفتمان را از سایر رهیافت‌هایی متمایز می‌سازد که به بررسی این مسئله نمی‌پردازند؛ یعنی این که «چگونه بنیان‌ها و مرزها ترسیم می‌شوند - چگونه دولت‌ها [یا سایر واحدها]... با ظرفیت‌ها و مشروعیت‌های خاص در زمان‌ها و مکان‌های خاص نوشته

می‌شوند.<sup>۱</sup> این بُعد از تحلیل گفتمان معنا و اهمیت سیاسی و اخلاقی روشنی دارد، زیرا دانش‌پژوهان در تبیین مولدیت گفتمان بالقوه می‌توانند از اشکال مسلط شناخت طبیعت‌زدایی کنند و رویه‌هایی را که این شناخت‌ها امکان‌پذیر می‌سازند در معرض پرسش‌های انتقادی قرار دهند.

البته هیچ مطالعه منفرد یا حتی یک تک‌نگاشت کامل هم نمی‌تواند به همه ابعاد مولدیت گفتمان پردازد و کانون‌های تمرکزی وجود دارند که بسته به انتخاب‌های پژوهشگران در این مورد که اصولاً نظام دلالتی چه کسانی را مورد مطالعه قرار دهند شکل می‌گیرند. با مروری بر ادبیات روابط بین‌الملل مشخص می‌شود بر این است سه نوع از این مطالعات را می‌توان بر این اساس از هم متمایز کرد - سیاست خارجی، نظریه روابط بین‌الملل، و دیپلماسی / سازمان‌های بین‌المللی. مطالعات سیاست خارجی تحلیل‌های دلالتی نخبگان سیاست خارجی را بسط می‌دهد و با تحلیل این که چگونه «رژیم حقیقت» نخبگان برخی از راهکارها را برای یک دولت امکان‌پذیر می‌سازد (مثلاً مداخله نظامی در جنگ خلیج فارس) و سایر سیاست‌ها (مثلاً عدم اقدام یا تلاش برای یافتن راه حل دیپلماتیک) را به عنوان سیاست‌هایی غیرقابل تصور یا غیرعملی یا نامناسب حذف می‌کند، به مولدیت گفتمانی می‌پردازد.<sup>۲</sup> همچنین ممکن است استدلال‌هایی در این مورد صورت گیرد که چگونه یک مورد یا مواردی خاص، تولید عام‌تر و بلند مدت‌تر دولت به عنوان یک واحد اداری حاکمیت<sup>۳</sup> و تولید روابط و سلسله مراتب بین‌المللی را روشن می‌سازد.<sup>۴</sup> مطالعات در زمینه نظریه روابط بین‌الملل تحلیل بازنمایی نظری را از طریق استدلال‌هایی در مورد شناختی که در دانشگاه‌ها تولید می‌شود، با آنچه سیاست‌گذاران تولید می‌کنند در هم می‌آمیزند تا به «چشم‌انداز مسلط روشنفکرانه / سیاست‌گذارانه» شکل دهند<sup>۵</sup> یک گام فراتر می‌برد. به این ترتیب، بازنمایی‌های نظری (به عنوان «حقیقت علمی») به گونه‌ای عرضه می‌شوند که سیاست‌های خاصی را که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌کنند

1. Weber, 1995:29

2. Campbell, 1993; Weldes and Saco, 1996

3. Campbell, 1992

4. Shapiro, 1988; Doty, 1996

5. George, 1994:34

برای نخبگان و همچنین عامه مردم مشروع سازند<sup>۱</sup> و همچنین به باز تولید نوعی فهم متعارف در میان جمعیت‌های مختلفی که به شکلی عامتر حامی دولت - محوری، جنگ سرد، نظم اقتصادی لیبرال و تأکیدات بر سلطه غرب بر دولت‌های پسا استعماری در دوران پس از جنگ سرد هستند. کمک می‌کنند.<sup>۲</sup> سرانجام مطالعات مربوط به دیپلماسی / سازمان‌های بین‌المللی تحلیل از مبادلات دیپلماتیک و شناخت‌های سازمانی را به تولید گفتمانی مقامات صاحب اقتدار و کارشناسان و شبکه‌های آن‌ها بسط می‌دهند.<sup>۳</sup> آن‌ها همچنین در پی آنند که نشان دهند چگونه هماهنگی سیاست‌ها میان نخبگان مختلف دولتی امکان‌پذیر می‌شود و چگونه سیاست‌هایی که ممکن است به شکلی پیشینی موجه به نظر برسند از دستور کار بین‌المللی و رویه‌های دولت‌ها کنار گذاشته می‌شوند.<sup>۴</sup>

این تلقی در درون اجتماع گفتمان وجود دارد که این گونه‌های متفاوت مطالعات زمینه‌آکشاف / توجیه مشترکی برای تبیین مولدیت گفتمانی دارند، یعنی استدلال و بازاندیشی (ونه در وهله نخست، مطالعه تجربی یا نظریه‌سازی). به عنوان نمونه، تبیین‌هایی که از مولدیت سیاستگذاری در مطالعات مربوط به سیاست خارجی و همچنین دیپلماسی / سازمان‌ها صورت می‌گیرد، عمدتاً مبتنی بر برهان خلف<sup>۵</sup> هستند و این را مطرح میکنند که چگونه در صورت تفاوت نظام دلالتی و ابره‌های آن، سیاست یا توافقی متفاوت امکان‌پذیر می‌شد.<sup>۶</sup> برخی این تبیین را از طریق مقایسه با تبیین‌های رقیب یا مکمل تقویت می‌کنند.<sup>۷</sup> همان گونه که پرایس و رویس - اسمیت<sup>۸</sup> به درستی می‌گویند این راهبرد می‌تواند تبیین‌هایی را که از مولدیت گفتمانی صورت می‌گیرد قوی‌تر سازد، اما این راهبرد نیز اساساً توجیهی مبتنی بر استدلال عالمانه است. در این زمینه باید تلاش بیشتری برای توسعه مفهومی و انجام پژوهش‌های تجربی صورت پذیرد. دو بعد از مولدیت گفتمانی که لازم است بیشتر پالایش یابند (و منفرداً مورد مطالعه قرار گیرند) عبارتند از تولید فهم متعارف و تولید رویه‌های سیاستگذارانه.

1. Miliken and Sylvan, 1996

3. Liften, 1994

5. counterfactual

7. Price, 1997

2. Ashley, 1989; Klein, 1994

4. Price, 1997; Mutimer, 1999

6. Mutimer, 1999

8. Price and Reus-Smit, 1998: 277-8

## فهم متعارف

یکی از درون مایه‌های تکراری در ادبیات گفتمان این است که گفتمان فهم (های) متعارف جوامع را تولید (بازتولید) می‌کند و از این راه امکان مقاومت در میان بخش وسیعتر مردم را در برابر یک راهکار محدود می‌سازد، به دولت به عنوان یک واحد سیاسی مشروعیت می‌بخشد و روابط سلطه موجه و تضمین شده‌ای را می‌آفریند.<sup>۱</sup> این درون مایه پیوند نزدیکی با هدف انتقادی تحلیل گفتمان دارد. خوانندگان مطالعات گفتمان فهم متعارف خود را مورد بازاندیشی و تغییر قرار می‌دهند. با توجه به اینکه اکثر خوانندگان دانشجوی یا همکار هستند، چالش در برابر فهم متعارف به سمت صاحبان اقتدار گفتمانی (یعنی کارشناسان علمی و سیاستگذاران و کارکنان آتی حوزه‌ی امور بین‌الملل) اما به طور خاص معطوف به مخاطبان تحصیلکرده این صاحبان اقتدار است.

کاوش در زمینه تولید فهم متعارف به رغم اهمیت انتقادی آن، نسبتاً محدود بوده و اکثر مطالعات در حوزه نظریه‌های روابط بین‌الملل و بخشی نیز در حوزه تحلیل سیاست خارجی صورت گرفته است. دانش پژوهان در مورد نظریه [روابط بین‌الملل] چنین استدلال کرده‌اند که رویه نظری «در تولید گفتمان‌های خاص به طور ضمنی... وجود دارد»، نمونه آن هم ایالات متحده در دوران جنگ سرد است.<sup>۲</sup> در سطحی وسیعتر، نظریه روابط بین‌الملل به عنوان شکل «تجددگرایانه» بازنمایی معرفی می‌شود که به پذیرش متعارف پارادایم حاکمیت کمک می‌کند این پارادایم مبتنی بر تضاد محوری میان روابط بین‌الملل (به عنوان قلمرو خشونت و آنازشی همیشگی) و عرصه سیاست داخلی (به عنوان قلمرو نظم و پیشرفت) است.<sup>۳</sup> بنابراین چنین استدلال می‌شود که نظریه پردازان روابط بین‌الملل «همدست رویه‌های دولرداری» هستند یعنی همان رویه‌هایی که آن‌ها و خوانندگان متونشان باید مورد بازبینی قرار دهند.<sup>۴</sup>

کسانی که این استدلال‌ها را ارائه می‌کنند این نکته را می‌پذیرند که نظریه روابط بین‌الملل یکی

1. Ashley and Walker, 1990b; Waever, 1995; Huysmans, 1998

2. Doty, 1997: 386

3. Ashley, 1989: 295; Walker, 1993; George, 1994

4. Ashley, 1996: 246

از چندین عرصه تولید فهم متعارف است. با وجود این، تمرکز چشمگیر (مستمر) بر عرصه نظری نشان می‌دهد که این پذیرش در عمل نبوده است. وقت آن فرا رسیده است که بدون آنکه نقش نظریه روابط بین‌الملل در خلق فهم متعارف را زیر سؤال ببریم در مورد این تمرکز دوباره بیندیشیم. نظریه روابط بین‌الملل به عرصه شناخت آکادمیک برای تولید فهم متعارف محدود است. اقتصاد، حقوق و تاریخ نیز حداقل به همان اندازه اهمیت دارند، اما کمتر در مورد آن‌ها بازاندیشی صورت می‌گیرد و در رشته ما نیز بسیار کمتر مورد توجه قرار دارند (استثنا چشمگیر عبارت است از: Edkins, 1996a). همچنین مطالعه نظریه به عنوان یک عرصه شناخت کارشناسانه نیز محدود است. بخش اعظم دانش کارشناسی در روابط بین‌الملل به عنوان «علم محض» نظریه پردازان (عمدتاً نولیبرال و نواقعه‌گرای امریکایی) روابط بین‌الملل خلق و توزیع نمی‌شود، بلکه به عنوان «علم کاربردی» دانش پژوهانی تولید و توزیع می‌شود که به حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مشورت می‌دهند، برای محافل فکری (think tanks) و سازمان‌های غیردولتی کار می‌کنند و در نشریات نهادها، مقالات، مجلات غیرعلمی، سرمقالات روزنامه‌ها، مصاحبه‌های تلویزیونی و کتاب‌های پرفروش در مورد مسائل روز خطاب به عامه مردم سخن می‌گویند.

دومین مسئله‌ای که هم به استدلال‌های نظری و هم سیاست خارجی مربوط می‌شود، فقدان مفاهیمی برای تبیین فرایندهای این تولید است. به بیان دیگر، نوشتن (مثلاً امنیت) همچنین متضمن فرایندهای خوانشی است که اشخاص در آن به نحوی از انحاء بر ساخته‌های گفتمانی را بازنمایی واقعیات برای خود قلمداد می‌کنند. یک راه برای آن که بتوان به شکلی مناسب در مورد این تلقی نظریه‌پردازی کرد، استفاده از مفاهیم ایجاد پیوند یا مفصل‌بندی (articulation) و پاسخ‌خواهی<sup>۱</sup> است که هوتا و ولدز با اتکاء بر آثار استوارت هال برای مطالعه سیاست خارجی ساخته و پرداخته کرده است (برای رهیافتی دیگر، بنگرید به: Edkins, 1996b).

مفصل‌بندی در معنای مورد نظر ولدز به معنای بر ساختن ابره‌ها و روابط گفتمانی از درون «مواد خام فرهنگی» و «منابع زبانی» است که از قبل در درون جامعه‌ای خاص قابل فهم هستند.<sup>۲</sup>

«بازنمودهای موقت، خاص و زمینه‌مند از جهان» را می‌توان از راه ترکیب و باز ترکیب مواد گسترده فرهنگی و تکرار ترکیب‌های موفقیت‌آمیز به شکلی تصنعی ساخت تا «چنان به نظر برسد که گویی آن‌ها پیوندی ذاتی و ضروری با یکدیگر دارند و معانی‌بی که تولید می‌کنند طبیعی به نظر بیاید و به عنوان توصیف دقیق واقعیت جلوه کند».<sup>۱</sup> منظور از پاسخ‌خواهی این است که چگونه این بازنمودها، افراد را «می‌خوانند» تا آن‌ها را به عنوان اموری طبیعی و دقیق بپذیرند. انگاره اصلی این است که بازنمودهای سیاست خارجی از سوی حکومت‌ها و سایر سخنگویان صاحب اقتدار نه تنها فضای ابره را برای روابط بین‌الملل مشخص می‌سازند، بلکه مواضع سوژگی یا هویت‌هایی را می‌آفرینند که افراد با آن‌ها احساس یگانگی می‌کنند و «از درون آن‌ها سخن می‌گویند».<sup>۲</sup> همان‌گونه که ولدز در مورد این ساخت فهم متعارف در زمان بحران موشکی کوبا می‌نویسد:

آن‌ها [یعنی بازنمودهای مورد استفاده مقامات امریکایی در زمان بحران موشکی کوبا و پس از آن] از مخاطبان خود دعوت می‌کردند... خود را به عنوان اعضای یک خانواده قوی و در عین حال نگران ببینند که - چون به همبستگی نیمکره غربی، تمامیت و برتری «خانواده امریکایی» و ارزش‌های مشترک آن به مردم سالاری و تنوع، و به برائت از مخفی‌کاری و خیانت متعهد هستند - در یک موضع منحصر به فرد مسئولیت قرار دارند که آن‌ها را هم قادر و هم مکلف به آن می‌سازد که تهدید جهانی‌ای را به چالش کشند که تمامت‌گرایی و تهدید شوروی علیه نیمکره غربی به شکل «اسب تروا» و «نفوذ کمونیستی» کوبا ایجاد کرده است. در این راستا... مخاطبان به عنوان سوژه‌ای دموکراتیک مورد پاسخ‌خواهی قرار می‌گرفتند که... مدافع راه آزاد زندگی در سراسر جهان هستند... مردمانی آزاده و صادقند... [و] می‌خواهند سطح صلح و نظم و آزادی و استقلال ملت‌ها را حفظ کنند.<sup>۳</sup>

مفاهیم مفصل‌بندی و پاسخ‌خواهی، ما را تا حدی در تفکر از طریق مسئله تولید فهم متعارف پیش می‌برند. اما این مفاهیم - یا تلاش‌های مشابه برای نظریه‌پردازی در این باره - باید با این پرسش نیز روبرو شوند که برای جوامع مختلف یا در واقع در هر جامعه چه چیزی به

1. Weldes, 1999:154-5

2. Weldes, 1999:163

3. Weldes, 1999:343-4



عنوان «مواد خام فرهنگی» و «منابع زبانی» عمل می‌کند. ولدز به شکلی گذرا اشاره می‌کند که استفاده از «ما» به معنای ایالات متحده و اقدامات حکومت ایالات متحده به عنوان یکی از شیوه‌های بسیار مرسوم و قوی در فرهنگ ایالات متحده چندان در سایر فرهنگ‌ها غالب نیست.<sup>۱</sup> به همین ترتیب، نولیبالیسم - مجموعه‌ای به وضوح موفقیت‌آمیز از پیوندزنی‌ها در امریکا در دوران ریگان و در بریتانیا در دوران تاچر - در پاسخ خواهی از عامه مردم در کشورهای چون فرانسه، آلمان یا سوئیس موفق نبوده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که بهترین راه برای توضیح تولید فهم متعارف مطالعه‌ای تجربی است که شناخت فرهنگی «دنیوی» را در زمینه‌های خاص مورد بررسی قرار می‌دهد و این پرسش را مطرح می‌سازد که این شناخت چه منابعی را عملاً فراهم می‌سازد.

من دو رهیافت به آنچه که عمدتاً قلمرویی جدید در دانش‌پژوهی گفتمانی در روابط بین‌الملل است پیشنهاد می‌کنم. اولی رهیافت فرهنگ مردمی<sup>۲</sup> است که شرایط فرهنگی «هر روزه» را در رمان‌ها، کتاب‌های طنز، تلویزیون و فیلم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که آن‌ها چگونه اقدامات خاص دولت را قابل فهم می‌سازند و مشروعیت می‌بخشند. اگرچه مطالعه مایکل شاپیرو<sup>۳</sup> خیلی راحت فرهنگ مردمی را به فرهنگ مدرن در کل ترجمه می‌کند، اما نمونه‌ای از این نوع آثار محسوب می‌شود. دومین رهیافت انسان‌شناختی است و فرهنگ «هر روزه» مردم را در زندگی کاری و خانوادگی آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در اینجا دانش پژوهان رشته روابط بین‌الملل می‌توانند از تحقیق ماسکو<sup>۴</sup> در مورد معنای «امنیت ملی» برای بومیان امریکا (سرخپوستان)، اهالی نیومکزیکو و کارگران نظامی - صنعتی امریکایی که در مجاورت و خارج از آزمایشگاه ملی لس‌آلاموس و آزمایشگاه ملی سان‌دیا در نیومکزیکو زندگی می‌کنند درس بیاموزند.

### رویه‌های سیاست‌گذارانه

مطالعات در زمینه سیاست خارجی و دیپلماسی / سازمان‌های بین‌المللی برخلاف مطالعات

1. Weldes, 1999:184,n.9

2. popular culture approach

3. Shapiro, 1997

4. Masco, 1999

موجود در حوزه نظریه‌ای روابط بین‌الملل، مستقیماً به تبیین این مسئله می‌پردازند که چگونه گفتمانی که نخبگان آن را بیان می‌کنند رویه‌های سیاستگذاری (فردی یا مشترک) را تولید می‌کند. وجه اشتراک دیگر این نوع از تحلیل گفتمان، فهمی مشترک از معنای تبیین تولید رویه‌های سیاستگذاری است، یعنی آن‌ها نظام دلالتی‌ای را که تحلیل کرده‌اند برمی‌گیرند و این استدلال را مطرح می‌کنند که این نظام گزینه‌های سیاستگذاری (سیاست‌های مشترک، هنجارهای رویه‌های دولتی) را که نخبگان موجه می‌دانند، ساختار می‌بخشد و محدود می‌کند. این رهیافتی مناسب است و من نیز از آن پیروی کرده‌ام. اما جا دارد این رهیافت نیز مانند فهم مشترک، به عنوان راهی برای تبیین تولید رویه دولت‌ها مورد بررسی مجدد و پالایش قرار گیرد. نقطه ضعف اصلی (یا به بیانی دیگر، معمای) آن این است که آنچه را بعد از ترویج سیاست در میان مقامات بلندپایه رخ می‌دهد، نادیده می‌گیرد، یعنی به مسئله اجرای سیاست<sup>۱</sup> به عنوان اقداماتی که معطوف به آساج عینیت یافته رویه‌های بین‌المللی هستند نمی‌پردازد.

تحلیل چگونگی اجرای سیاست‌ها (و نه فقط تدوین آن‌ها) به معنای مطالعه عملیاتی شدن مقولات گفتمانی در فعالیت‌های حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، و «تأثیرات منظم» بر آماج مداخله است که بر این اساس انتخاب شده‌اند.<sup>۲</sup> رویه‌های عملیاتی‌سازی این واحدها موضوعی است که به ندرت در جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد و عدم بحث در مورد اجرای [سیاست‌ها] در اکثر نظریه‌ها و مطالعات در زمینه سیاست خارجی و رژیم‌های بین‌المللی شاهدهی دال بر آن است. هنگامی که اجرا مد نظر قرار می‌گیرد، بحث معمولاً بیانی بسیار کلی دارد و آن را صرفاً به عنوان نوعی اقدام یا سیاست سبک‌مند (مثلاً «باز توزیع اراضی»، «مداخله»، «کمک خارجی»)، مورد اشاره قرار می‌دهند و نه به عنوان تبیینی از این که چگونه اقداماتی که فرض می‌شود این اصطلاحات آن‌ها را می‌پوشانند در شرایط خاص خود سازمان‌دهی و اعمال شده‌اند. حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی رویه‌های اجرایی خود را در اسناد می‌آورند و ثبت می‌کنند و در مورد تأثیرات آن‌ها اقدام می‌نمایند، اما به زبانی رازآلود و برای مصرف عمومی که معمولاً متضمن استفاده از عناوینی مبهم و کلی است (مثلاً برای توصیف

1. implementation of policy

2. Ferguson, 1994: xiv

تقاضاهای صندوق بین‌المللی پول از اندونزی گفته می‌شود «اقداماتی برای بهبود بازپرداخت بدهی‌ها صورت گرفت». آن دسته از مطالعات گفتمان که شامل اجرای رویه‌های سیاستگذاری هستند از این توان بالقوه برخوردارند که این عناوین کلی را به مشکله تبدیل کنند و خواننده را متوجه «فیزیک خُرد قدرت»<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل بسازند.<sup>۲</sup> این افشاگری می‌تواند به نوبه خود پایه‌ای در اختیار خواننده بگذارد تا با اتکاء بر آن عملکردهای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را مورد «پرسش» قرار دهد و در مورد آن‌ها «تفحص کند» و این هدفی انتقادی است که مطالعه گفتمان به دنبال آن است.<sup>۳</sup>

کتاب فوکو (۱۹۷۷) در مورد شکل گرفتن مجرمیت و نظام زندان<sup>۴</sup> حاکی از ضرورت مطالعه اجرای سیاست‌هاست. در تحلیل فوکو، یک فرایند دلالتی تعریف برای خلق یک جامعه منضبط ضرورت داشت - اما به تنهایی کافی نبود. در عوض، معنای مقولات «مجرم» و «بزه‌کار» نیز باید از طریق اقدامات سازمان دهنده فضا در زندان‌ها و رویه‌های نظارتی که برای تنظیم زندگی زندانیان شکل گرفت، عملیاتی می‌شد. این دو فرایند در کنار یکدیگر (و نه فقط یا عمدتاً تثبیت اهداف و نامیدن چیزها) به گفتمان مجرمیتی شکل دادند که می‌توانست سوزدها را منضبط کند و فعالیت‌های آن‌ها را تا جزیی‌ترین ابعاد آن شکل دهد.

مطالعات فوکو در چارچوب مفاهیم فن آوری‌های انضباط بخش<sup>۵</sup>، نظارت<sup>۶</sup> و حکمرانی<sup>۷</sup> ابزاری در اختیار دانش‌پژوهان رشته روابط بین‌الملل قرار می‌دهد تا بتوانند در مورد تولید رویه‌های سیاست خارجی و بین‌المللی نظریه‌پردازی کنند.<sup>۸</sup> این نوع تفکر - اساساً در چارچوب بررسی این مسئله که کنشگران جمعی چگونه به بدن‌ها و فضاها نظم می‌بخشند و آن‌ها را کنترل می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند - شاید به ثمربخش‌ترین شکل در خارج از رشته ما در توسعه انسان‌شناسی<sup>۹</sup> و جغرافیا<sup>۱۰</sup> دنبال شده است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در روابط بین‌الملل نیز

1. micro-physics of power

2. Foucault, 1980: 27

3. Edkins, 1996a: 575

۴. ترجمه فارسی این اثر با عنوان انضباط و تنبیه منتشر شده است. -م.

5. disciplinary technologies

6. surveillance

7. governmentality

8. Foucault, 1970, 1980, 1991

9. Ferguson, 1994; Escobar, 1995

یافت، از جمله در بررسی اجرای مداخله ایالات متحده در ویتنام<sup>۱۱</sup>، بررسی رویه‌های همکاری نیروهای انتظامی در اروپا<sup>۱۲</sup>، و مطالعه درباره سیاست استعماری بریتانیا در قبال کنیا.<sup>۱۳</sup>

بررسی دوتی در مورد رویه‌های استعماری بریتانیا در زمینه احکام مربوط به زمین و ذخائر قبایل نشان می‌دهد که این نوع پژوهش می‌تواند دستاوردهایی داشته باشد که صرف مطالعه تدوین سیاست‌ها نمی‌تواند. اولاً مطالعه او نشان می‌دهد که چگونه سیاست بریتانیا از طریق برساختن کنیایی‌ها به عنوان «بومیانی» که لازم است کنترل شوند و ارباب داشته باشند، و بر ساختن بریتانیایی‌ها به عنوان سوزده‌های متمدنی که از توانایی به دست گرفتن زمام قدرت و اقتدار لازم برای این کار برخوردارند قابل فهم می‌شود. دوتی پس از نگاه به عملیاتی شدن سیاست، به بررسی حکمرانی بریتانیا بر کنیا می‌پردازد و این مسئله را دنبال می‌کند که چگونه حکومت بریتانیا در چارچوب سازمان دادن به فضا و کنترل‌هایی که بر تحرک، اشتغال و... اشخاص اعمال می‌کرد «حقیقی» را عملی کرد که برای «بومیان» کنیایی بر ساخته بود. جنبه اخیر مطالعه او اهمیت زیادی دارد زیرا دوتی را قادر می‌سازد توضیح دهد چگونه این گفتمان، «بومیان» کنیایی را تولید کرد. این کار عملاً از طریق انضباط بخشیدن به بدن‌های آن‌ها و شکل دادن مجدد به فضاها، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی‌یی که آنان در آن‌ها می‌زیستند و کار می‌کردند و تنظیم این فضاها صورت گرفت.

البته همه تحلیل‌هایی که از سیاست خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌گیرند نمی‌توانند و نباید عمیقاً به این مسئله بپردازند که این سیاست‌ها چگونه تحلیل یا عملیاتی می‌شوند. اما اگر این نوع بررسی‌ها به نوعی مطالعه تبدیل شود که دانش پژوهان گفتمان در رشته روابط بین‌الملل به شکلی منظم به آن بپردازند، می‌توان آن را نوعی «تغییر مترقیانه مسئله» دانست. جا دارد برای دانش پژوهانی که این نوع بررسی‌ها را به انجام می‌رسانند توصیه‌ای در مورد منبع داده‌ها داشته باشیم. اکثر نظریه‌های روابط بین‌الملل در مورد سیاست خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی که کانون توجه خود را صورت‌بندی سیاست‌ها قرار می‌دهند و نه اجرای آن‌ها، فایده چندانی برای طرح‌های پژوهشی از این نوع ندارند. با توجه به اینکه اغلب منابع

10. O Tuathail, 1996

12. Bigo, 1996

11. Miliken and Sylvan, 1996

13. Doty, 1996

مربوط به تاریخ دیپلماسی یا تاریخ سیاست‌ها نیز کانون توجه خود را تصمیم گیرندگان قرار می‌دهند و نه «اقدام در میدان»<sup>۱</sup> چندان به کار نخواهند آمد. پژوهشگرانی که علاقه‌مند به مطالعات تاریخی هستند احتمالاً تاریخ‌های میدانی (مانند تاریخ‌های نظامی) و به ویژه پژوهش آرشیوی و نوشته‌های مشاهده‌گران دست اول را مفیدتر خواهند یافت. به همین ترتیب، دانش پژوهانی که به مطالعه دوران معاصر علاقه دارند باید از گزارش‌های دست اول رسانه‌ها، منابع موجود در شبکه اینترنت، و حتی پژوهش میدانی و مصاحبه استفاده کنند.

### پرداختن به بازی رویه‌ها

تبیین‌هایی که از تولید گفتمان ارائه شده‌اند عمدتاً این موضوع را توضیح می‌دهند که چگونه گفتمان مسلط روابط بین‌الملل واقعیت اجتماعی‌یی را تولید می‌نماید که تعریف می‌کند. اما گفتمان‌ها مستلزم تلاش‌هایی از سوی سخنگویان صاحب اقتداری هستند تا آن‌ها را تولید و بازتولید کنند و این تلاش‌ها همیشه هم موفقیت‌آمیز نیستند. این باز فرجامی<sup>۲</sup> و بی‌ثباتی گفتمان‌ها به این معنا است که امکان دارد آن‌ها بلغزند و از طریق مقاومت‌هایی که ممکن است مفصل‌بندی و عملیاتی کردن آن‌ها ایجاد کند به سمت روابط جدیدی «سر» بخورند. بنابراین هر نوع مطالعه گفتمان برای آن که مطالعه‌ای خوب تلقی شود، نه تنها باید به مسئله تکوین جامعه بین‌الملل بپردازد، بلکه باید به این نکته نیز توجه کند که چگونه این نظم ذاتاً مشروط و موقت است و این به معنای آن است که برای نظم داشتن آن باید فعالیت بازتولیدی صورت گیرد.

دانش پژوهان رشته روابط بین‌الملل چهار روش اصلی را برای پرداختن به بازی رویه‌ها در آثار خود به کار گرفته یا پیشنهاد کرده‌اند که همگی مبتنی بر تحلیل و شواهد تجربی است. در روش شالوده شکنانه<sup>۳</sup>، سرشت مشروط و موقت گفتمان از راه تحلیل‌های متنی<sup>۴</sup> آشکار می‌شود. این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که چگونه در درون متن، قطبهای متضادی که متن به آن‌ها امتیاز می‌بخشد و واقعیاتی را که از این طریق به عنوان واقعیات پایه یا اصیل می‌سازد می‌توان وارونه

1. action in the field
3. deconstructive method

2. open-endedness
4. textual analysis

کرد و ریشه‌کن ساخت و از این طریق حقایق دیگری تولید کرد. معانی راست‌گیشانه<sup>۱</sup> گفتمان در چنین مواردی فاقد مبانی ادعایی هستند و این نشان می‌دهد که این خوانشها تحمیلی هستند و می‌توانستند متفاوت باشند.

روش کنار هم گذاری<sup>۲</sup> هم شبیه به شالوده شکنی است، اما همان کار را به این شکل انجام می‌دهد که حقیقت در مورد وضعیتی را که در درون یک گفتمان خاص بر ساخته شده است، در کنار رویدادها و موضوعاتی قرار می‌دهد که این حقیقت نمی‌تواند به آنها توجه کند یا بپردازد و همچنین بازنمایی‌های مسلط را با توضیحات همزمانی جفت می‌کند که از همان تعاریف در مورد آنچه روی داده استفاده نمی‌کنند و سوژه‌ها و روابط آنها را به شکل متفاوتی به هم پیوند می‌زنند و بیان می‌کنند. همان‌گونه که دیوید کمبل (۱۹۹۳، ۱۹۹۲) توضیح می‌دهد، نکته اصلی در این روش این نیست که داستان درست احراز شود، بلکه این است که ابهامات تفاسیر مسلط از رویه‌های دولت‌ها آشکار گردد و سرشت ذاتاً سیاسی گفتمان‌های رسمی ثابت شود.

روش بعد، بر شناخت‌های فرودست<sup>۳</sup> تأکید دارد. این روش در اصل بسط روش کنار هم‌گذاری است. تفاوت آن در این است که به توضیحات بدیل صرفاً اشاره نمی‌شود، بلکه این‌ها به شکلی کم و بیش عمیق مورد بررسی قرار می‌گیرند و این نشان می‌دهد که گفتمانی که تداخل محتوایی اساسی با گفتمان مسلط ندارد، آنها را امکان‌پذیر ساخته است. این ممکن است متضمن بررسی این نکته نیز باشد که چگونه خود شناخت فرودست برای خلق شرایط مقاومت در برابر گفتمان مسلط عمل می‌کند و همچنین متضمن تحقیق در این مورد است که چگونه گفتمان مسلط بدیل خود را حذف یا خاموش می‌کند.

سرانجام، در روش تبارشناختی<sup>۴</sup> مشروط و موقت بودن رویه‌های گفتمانی معاصر از طریق مطالعات تاریخی درباره رویه‌های گفتمانی گذشته که «انفراد رویدادها را خارج از هر نوع قطعیت نهایی یکنواخت ثبت می‌کنند»<sup>۵</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در مطالعه تبارشناختی، تاریخ به عنوان پیشرفتی تفسیر نمی‌شود که به حال منجر شده است، بلکه

1. orthodox

2. juxtapositional method

3. subjugated knowledge

4. genealogical method

5. Foucault, 1996: 139

مجموعه‌ای از صورت‌بندی‌های گفتمانی تلقی می‌گردد که نامتداوم هستند و از نظر ابژه‌های گفتمانی، روابط و عملیاتی ساختن آن‌ها از هم گسسته هستند. مطالعات تبارشناختی از این طریق تأکید می‌کنند که گفتمان‌های مسلط، از جمله گفتمان‌های معاصر، متضمن روابط قدرت هستند. در این روابط قدرت، وحدت با گذشته به شکلی تصنعی حفظ می‌شود و نظم از شرایط بی‌نظمی خلق می‌گردد.

معمولاً این روش‌ها برای مطالعه بازی رویه‌ها با هم ترکیب می‌شوند که در چارچوب تحقیقات کیفی، راهبرد کنترل‌کننده خوبی است و همچنین راه مناسبی برای متقاعد ساختن خواننده‌ی شکاک است. البته می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا برخی از این روش‌ها به نسبت بقیه بهتر می‌توانند به حصول اهداف انتقادی مطالعه گفتمان کمک کنند یا نه. به نظر فورمن دوره‌یافت شناخت‌های فرودست و تبارشناسی از بیشترین پتانسیل برای هدایت خوانندگان به زیر سؤال بردن سمت‌گیری‌ها و کنش‌هایی که معمولاً آن‌ها را مسلم فرض می‌کنند برخوردار هستند. این رهیافت‌ها نه تنها نشان می‌دهند که جهان را می‌توان اصولاً به شکلی متفاوت تفسیر کرد (شالوده‌شکنی)، یا در مواردی به اشکالی متفاوت تفسیر شده است (کنار هم گذاری)، بلکه این پتانسیل را نیز دارند که نشان دهند گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف به عنوان بخشی از هستی هر روز خود در جهان به شکلی روزمره و منظم جهان را به اشکال مختلف تفسیر کرده و می‌کنند (یا مورد قضاوت و در معرض کنش خود قرار داده و می‌دهند). انضمام بخشیدن به سایر امکانات مطمئناً بهترین راه است برای آن که اشخاص را قادر می‌سازد تصور کنند چگونه هستی آن‌ها در جهان نه تنها دگرگونی‌پذیر است، بلکه شاید لازم است تغییر کند.

اما اگر مطالعه شناخت‌های فرودست یا بدیل‌های گذشته از این پتانسیل برخوردار باشند هم می‌توان دید که در برنامه گفتمان در روابط بین‌الملل این پتانسیل به طور کامل تحقق پیدا نکرده است. تحقیقات جاری در زمینه تبارشناسی و به طور خاص شناخت‌های فرودست مبسوط نیست. همان گونه که در ادامه خواهم گفت، طراحی پژوهش نیز در این حوزه لازم است بهبود پیدا کند.

## مطالعه عرصه سیاست هژمونی

بخشی از ادبیات روابط بین الملل که جنبه راست کیشانه کمتری دارد، در چارچوب تمثیلاتی چون «نارضایتی» و «حاشیه نشینی» که مکرراً هم تکرار می‌شود، فضای فرانظری قابل توجهی به مطالعه شناخت‌های فرودست و مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط بخشیده است.<sup>۱</sup> اما پژوهش نظام‌یافته زیادی در مورد «عرصه سیاست هژمونی» صورت نگرفته است. تنها چند مورد از مطالعات واقعاً گفتمان‌های فرودست را مورد مطالعه قرار داده‌اند (نه آنکه صرفاً به نمونه‌هایی از این دست اشاره کنند). تعداد مطالعاتی که مستقیماً وارد بررسی این مسئله شوند که نارضایتی چگونه ساخته می‌شود و از میان می‌رود، از این هم کمتر است (از میان این گروه محدود بنگرید به: Manzo, 1992; Sylvester, 1996; Hansen, 1996; Fierke, 1998; Saco, 1999).

بی‌تردید بخشی از مشکل، در دشواری‌های بالقوه‌ی این گونه تحقیقات نهفته است. شناخت‌های فرودست، بر خلاف مطالعه سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ویتنام یا گفتمان دیپلماتیک غرب درباره‌ی سلاح‌های شیمیایی، معمولاً به زبان انگلیسی یا سایر زبان‌هایی بیان نشده‌اند که در امریکای شمالی یا اروپای غربی رایج هستند. ممکن است این گفتمان‌ها محلی باشند (مانند فرهنگ کشاورزان در شمال هند) و بنابراین ثبت نشوند و در نتیجه بررسی آنها مستلزم کار میدانی باشد. حتی اگر ثبت هم بشوند، باز هم احتمال دارد «جهان دیگری» را به پژوهشگر عرضه کنند که یادگیری مرجع‌های مورد اشاره در آن زمان‌ها ببرد (مثل زبان مورد استفاده «اجتماع فرهنگ سبیرنتیک» یا «گفتمان توسعه» در چاد). اما این مسائل تحقیقاتی تنها دلیل کم توجهی به عرصه سیاست هژمونی نیستند. یک عامل دخیل فهم ناقص از مولدیت گفتمانی است که نوعاً در تحقیقات موجود در رشته ما دیده می‌شود. اگر فرض شود فهم متعارف مردم از جهان قبلاً شکل گرفته (و تنها یک شکل دارد) جایی برای مطالعه عرصه سیاست هژمونی باقی نمی‌ماند. اگر تلقی ما از رویه بین‌المللی این نباشد که رویه بین‌المللی تعاریفی از سیاست است که عملیاتی کردن آن‌ها تأثیرات منظمی بر آماج این تعاریف دارد و به جای آن تصور کنیم که نخبگان رویه‌ها را صورت‌بندی و انتخاب می‌کنند، تصور مقاومت دشوار

1. Ashley and Walker, 1995a; George, 1994; Ashley, 1996



می‌شود و ردگیری این مقاومت از آن هم دشوارتر.

«نگاه از پایین به بالا» به گفتمان که در این سمت‌گیری‌های به طور ضمنی وجود دارد در سایر حوزه‌های مطالعاتی چندان رایج نبوده است و دانش پژوهان روابط بین‌الملل می‌توانند در رشته‌هایی چون مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی، مفاهیم و رهیافت‌هایی را بیابند که به آن‌ها کمک می‌کند در مورد عرصه سیاست هژمونی در روابط بین‌الملل نظریه‌پردازی کنند (منبع دیگر در درون خود رشته روابط بین‌الملل اقتصاد سیاسی مبتنی بر آرای گرامشی است). آثار بروس لینکلن<sup>۱</sup> نمونه‌ای از یکی از رهیافت‌های ممکن است. لینکلن از تحلیل روایت<sup>۲</sup> برای تشخیص اسطوره‌های فرهنگی (یعنی روایت‌هایی که از «منزلت حقیقت پارادایمی» یک فرهنگ برخوردارند) استفاده می‌کند. نخبگان با استفاده از این اسطوره‌ها می‌توانند به تقریری رسمی از راهکار و نظمی اجتماعی شکل دهند که به احتمال قوی در جامعه خود آن‌ها قانع‌کننده است. اما همان‌گونه که لینکلن خاطر نشان می‌سازد، جوامع هم‌نهادهایی از گروه‌های فرعی تشکیل دهنده‌ی خود هستند و احساس علقه‌ای که ضمانت اجرای رسمی دارد «تنها به شکلی ناقص و موقت آن‌ها، را به هم پیوند می‌دهد»<sup>۳</sup>. بنابراین گفتمان نخبگان ممکن است در پاسخ خواهی خود شکست بخورد و راه برای حاشیه‌نشین‌های نظم اجتماعی موجود باز شود و آن‌ها برای ایجاد تغییر برانگیخته شوند. این اشخاص هم ممکن است برای برساختن صورتبندی‌های جدید اجتماعی به اسطوره‌ها روی کنند، اما به شکلی متفاوت. آن‌ها می‌توانند اقتدار اسطوره رسمی را به چالش کشند تا «آن را از ظرفیت بازسازی مستمر صورت‌های اجتماعی مألوف محروم سازند»<sup>۴</sup>. آن‌ها ممکن است با اتکا بر سایر اسطوره‌های فرهنگی موجود بکوشند با قدرت اقناع یک اسطوره رسمی با پارادایمی متفاوت مقابله کنند. همچنین ممکن است اسطوره رسمی را به گونه‌ای تفسیر کنند که تلاطم با تغییر اجتماعی باشد.

لینکلن در مطالعات خود درباره‌ی (رویدادهای متعددی از جمله) جنگ داخلی اسپانیا، انقلاب ایران و قتل عام روز سنبارتولمه، نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های فرعی مختلف در جوامع اسطوره‌ها را به عنوان منابع فرهنگی به اشکال مختلف به هم پیوند می‌زنند تا شرایط

1. Lincoln, 1989

2. narrative analysis

3. Lincoln, 1989:10

4. Lincoln, 1989

[مناسب] برای مقاومت یا در واقع، دگرگونی اجتماعی تولید شود. این رهیافت عام (که پیوندهای روشنی با نوشته ولدز در مورد فهم متعارف جامعه گستر دارد) به هیچ وجه محدود به دولتی خاص و مقاومت در درون آن دولت نیست و می‌توان آن را در مورد فرایندهای «جهانی» و گفتمان‌های «بین‌المللی» نیز به کار بست که نمونه آن را می‌توان در کتاب گوپتا<sup>۱</sup> دید. او در این بررسی قوم‌نگارانه درباره‌ی گفتمان‌های بومی اقتصاد کشاورزی و نیز گفتمان‌های بومی درباره‌ی زیست بوم در ایالت اوتارپرادش هندوستان، نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها «با هم درمی‌آمیزند تا در روایت‌های غایت شناختی و گفتمان توسعه که بعد از سال ۱۹۴۵ رواج یافته، اختلال ایجاد کنند.» تحلیل گوپتا متضمن ارزشمند تلقی کردن گفتمان‌های بومی به دلیل ماهیت ضد مدرن یا وثوق آن‌ها نیست، زیرا این نوع برداشت‌ها [یعنی ارزشمند تلقی کردن گفتمان‌های ضد مدرن] در مطالعاتی از این دست مخاطره‌آمیز هستند. در عوض، او تأکید دارد که چگونه این‌ها «گفتمان‌هایی چند رگه»<sup>۲</sup> هستند که نظریه‌های «علمی»، توضیحات «مطایبه‌آمیز» از زمین و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن، و گفتمان‌های رایج توسعه را در هم می‌آمیزند و چگونه این پیوندزنی به کشاورزان امکان می‌دهد مقررات رو به ظهور در مورد تنوع زیستی را بفهمند و در برابر آن سازماندهی می‌کنند.<sup>۳</sup>

#### برساختن تبارشناسی‌ها

پیام روشن مطالعات آخیل گوپتا که پژوهشگر آن را می‌توان در تحقیق دایانا ساکو<sup>۴</sup> درباره‌ی عرصه سیاست فضای سبیرنتیک نیز دید، این است که شیوه‌های جدید حکمرانی که برای تنظیم رابطه میان اشخاص و چیزها نهادینه می‌شوند، فرایندهای حصر کامل نیستند. این شیوه‌ها به شکلی نامنظم و ناپیوسته عمل می‌کنند و اغلب شرایطی را می‌آفرینند که پیامدهای ناخواسته‌ای دارد. این نوع تحلیل است که ما انتظار داریم در تبارشناسی‌های روابط بین‌الملل هم شکل گیرد. اما آنچه از قرائت بسیاری از (البته نه همه) تحقیقات تبارشناختی می‌آموزیم، چندان راجع به این نیست که چگونه گفتمان‌های روابط بین‌الملل نامندوم و گسسته‌اند و با شرایط ناهمگن ظهور

1. Gupta, 1998:13

2. hybridized discourses

3. Gupta, 1998:159,5

4. Saco, 1996

همراهند و به فضاهایی برای مخالفت شکل می‌دهند، بلکه راجع به این است که چگونه گفتمان‌های مسلط عمدتاً متداوم هستند. بسیاری از دانش پژوهان در حوزه گفتمان تا حدی به تبعیت از شالوده شکنی‌های دریدا از فلسفه غرب، عمدتاً به قرائت تجدد و تضادهای دو وجهی آن که قوام‌بخش نظریه‌های روابط بین‌الملل در گذشته و حال است، پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، مایکل شاپیرو (۱۹۹۲) تفکر ژئوپولیتیک را به عنوان گفتمانی معرفی می‌کند که در سراسر دوران مدرن به تکوین روابط بین‌الملل کمک کرده و همچنان به آن قوام می‌بخشد؛ و جنر بارتلسن<sup>۱</sup> گفتمان معاصر حاکمیت را تا نظریه سیاسی بین‌المللی دنبال می‌کند و نشان می‌دهد که این صورتبندی از دوران نوزایی تاکنون دست نخورده باقی مانده است. نتیجه عبارت است از پیوند دادن تاریخی نسبتاً طولانی (حداقل از دوران پس از کانت تاکنون) به تداوم یک ساختار گفتمانی واحد و یک منطق مبتنی بر تفاوت که در نتیجه آن به رغم تغییرات سطحی، روابط بین‌الملل به یک تکرار مکررات تقریباً ابدی تبدیل شده است. گفتمان‌های قوام‌بخش به رویه‌های دولت به عنوان گفتمان‌هایی تجددگرا قالب بندی می‌شوند و بر این اساس مورد تحلیل قرار می‌گیرند که اساساً طی چندین قرن یا بیشتر در شیوه‌های مولدیت و ساختارهای متضاد خود، متداوم باقی مانده‌اند. به عنوان نمونه، استدلال دیوید کمبل این است که بر ساخته‌های هویتی ایالات متحده در قرون هفدهم و هجدهم شباهت عجیبی به منطق ساختاری و شیوه‌های بازنمایی دوران جنگ سرد دارند و جنگ سرد فصل دیگری در تولید و بازتولید مستمر هویت امریکایی است.<sup>۲</sup> به همین ترتیب، آیورنیومن<sup>۳</sup> در مطالعات خود در مورد روسیه به عنوان ابژه‌ای در شکل‌گیری هویت اروپایی، نشان می‌دهد که اگرچه ویژگی‌ها و صفاتی که در گفتمان اروپایی به روسیه نسبت داده شده‌اند، تا حدی دگرگون گشته‌اند، اما این تغییر به نسبت تضادهای اصلی پایداری که روسیه را به «دیگری» دشمن اروپا تبدیل می‌کنند، جنبه ثانویه دارد. شاید این خوانش‌های شبه ساختارگرایانه درست باشند و تنها تقابلهایی مانند تقابل میان عصر یونان و عصر مدرن بتواند صورتبندی گفتمانی متفاوتی با صورتبندی گفتمانی دوران کنونی را مشخص سازد اما نتیجه‌گیری مربوطه از ابعاد مختلف مشکل‌آفرین است و یکی از این مشکلات که کم اهمیت‌ترین آن‌ها نیز نیست، تأثیرات سیاسی است. اگر ایالات متحده همیشه متکی بر تضادهای هویتی مشابهی در

1. Bartelson, 1995

2. Campbell, 1992: 145

3. Neumann, 1998, Campbell, 1992:145

رویه‌های سیاست خارجی خود بوده است، بعید به نظر می‌رسد که این گفتمان به این زودی بتواند به «سمت‌گیری‌یی در قبال جهان ذاتاً متکثر» شکل دهد که «مبتنی بر میل به مهار، غلبه، و بهنجار ساختن اقتضانات تهدیدآمیز از طریق خشونت» نباشد.<sup>۱</sup> اگر چندین قرن است که روسیه «دیگری» دشمن اروپا است، این درسی تاریخی به نظر می‌رسد که همچنان امروز هم برای سیاست‌گذاران اروپایی از اعتبار برخوردار است. حتی اگر استدلال شود که چنین نیست، باز هم این مسئله پیش می‌آید که چگونه ممکن این خصوصیت پایدار فرهنگ و رویه سیاسی اروپا هرگز بتواند تغییر یابد. بنابراین چنین برداشتی باز تولید وضع موجود را گریزناپذیر تلقی خواهد کرد.

البته خوانش مبتنی بر تداوم به عنوان یک برنهاد تاریخی قابل تردید است. تحقیق جروید اتواتیل<sup>۲</sup> در مورد ظهور ژئوپولیتیک در اواخر سده نوزدهم این مشکل را نشان می‌دهد. همان گونه که او در مورد خوانش تجددگرای نظریه پردازان انتقادی روابط بین‌الملل از ژئوپولیتیک و نیز جغرافیا استدلال می‌کند،<sup>۳</sup> مشکل موجود در این گونه برداشت‌های موسع و تعمیم یافته از مفهوم ژئوپولیتیک... این است که ممکن است جنبه خاص تاریخی و جغرافیایی ژئوپولیتیک را از نظر دور نگه دارد، یعنی این مسئله را که ژئوپولیتیک راهی برای تصور و نوشتن فضا به عنوان امری جهانی است که به قرن اخیر مربوط می‌شود [و امری فراتاریخی و همیشگی نیست]. اصطلاح ژئوپولیتیک در سال ۱۸۹۹ ابداع شد. در نتیجه اهمیت که تصور می‌شد مکتب آلمانی ژئوپولیتیک در تبیین سیاست خارجی آلمان نازی در جنگ دوم دارد، ژئوپولیتیک به نام سستی تبدیل شد که مجموعه‌ای از متون کلاسیک و سلسله‌ای از مردان پیامبر گونه خود را دارد... تورم این مفهوم در گفتمان اخیر روشنفکران انتقادی... قابل فهم است و چیز جدیدی نیست.

رویه‌های دولت‌ها و روابط بین‌الملل نیز بیشتر از آنچه این بر نهاد مطرح می‌کند، دچار تغییرات تاریخی شده‌اند. از جمله این تغییرات می‌توان به این موارد اشاره کرد: ازدواج دیگر شیوه مرسوم تشکیل ائتلاف نیست. خود ائتلاف‌ها هم تغییر کرده‌اند. برده‌داری به عنوان نوعی تجارت بین‌الملل از میان رفته است. دولت‌های دست‌نشانده، خراجگزار و دولت‌های امپریالیستی که جملگی در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم به عنوان هویت‌های دولتی و

1. Campbell, 1992: 252

2. Gearoid O Tuathail

3. 1996:16-17

منزلت بین‌المللی امکان‌پذیر بودند، از نیمه قرن بیستم به واحدهایی ناممکن تبدیل شدند. رویه‌های استعماری نیز همین وضعیت را پیدا کردند. نابودسازی دسته جمعی زمانی در سیاست خارجی ایالات متحده و برخی دیگر از دولت‌های غربی اعمال می‌شد، اما اکنون غیر قابل تصور است. از سوی دیگر، جنگ فن‌آورانه<sup>۱</sup> در این قرن به عنوان گونه جدیدی از رویه سیاست‌گذاری در امریکا ظهور کرده است. کمک خارجی و سایر فن‌آوری‌های قدرت حاصل از گفتمان توسعه نیز به همین ترتیب در قرن بیستم ظاهر شدند.

بررسی آثار کسانی چون ساکو (۱۹۹۷)، پر ایس (۱۹۹۷) و دیگران که می‌توانند روابط بین‌الملل را به شکلی متمایزتر مورد تبارشناسی قرار دهند، نشان می‌دهد که دو ویژگی باعث تمایز این آثار از «برداشت‌های موسع و تعمیم یافته» می‌شود. نخست آنکه پژوهشگر مفهوم‌بندی خود را کنار می‌گذارد و در عوض به مطالعه این امر می‌پردازد که دیگران چگونه به معانی خود قوام بخشیده‌اند. همان گونه که دیدید سیلوان، کورین گراف و الیزابتا پوگلیز<sup>۲</sup> یادآور می‌شوند، معنایی تثبیت شده برای مفهوم حاکمیت همچنان مورد استفاده تبارشناسان است - هر چند که خودشان عکس آن را ادعا می‌کنند. به عنوان نمونه، جنز بارتلسن<sup>۳</sup> معنای حاکمیت را به عنوان چارچوبی تثبیت می‌کند که «داخل» واحدهای سیاسی را از «خارج» آن‌ها جدا می‌سازد؛ گفته می‌شود که این چارچوب متغیر است، اما برخورد بارتلسن با این معنای چارچوب یافته به عنوان امری ثابت است. در مقابل، مطالعه گفتمان با اتکا بر رهیافت نظریه میدانی یا زمینه‌مند، می‌تواند به این مسئله بپردازد که چگونه ممکن است در گذشته دیگران حاکمیت را به اشکال متفاوتی تعریف کرده باشند.

دوم آنکه تبارشناسی‌هایی که گسست‌ها را آشکار می‌سازند گذشته را به عنوان مجموعه‌ای از تفاسیر (مجموعه‌هایی از بازنمایی‌های روسیه، مجموعه‌ای از برساخته‌های هویتی ایالات متحده) تلقی نمی‌کنند، بلکه در عوض، رویه‌های دولت‌ها را کانون توجه خود قرار می‌دهند و به این مسئله می‌پردازند که چگونه نظام‌های دلالتی این رویه‌ها را تولید می‌کنند یا نمی‌کنند. به این ترتیب، رویه‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهند که در گذشته امکان پیگیری آن‌ها وجود داشته، اما هم اکنون امکان‌پذیر نیستند (مثل کاربرد سلاح‌های شیمیایی). این تبارشناسی‌ها همچنین به این

1. techno-war

2. Sylvan, Graff, and Pugliese, 1998:5

3. Bartelson, 1995

نکته توجه می‌کنند که چگونه روابطی در گذشته به شکلی منظم تکوین پیدا می‌کردند، اما امروزه اعمال نمی‌شوند (مثلاً اتحاد [کشورها] از راه ازدواج). به عبارت دیگر، از مطالعه رویه‌های ناممکن به عنوان ابزاری برای مقایسه صورت‌بندی‌های گفتمانی و تمایز تاریخی میان آن‌ها استفاده می‌کنند.

پاسخی که برخی به مسئله «تبارشناسی تداوم‌ها» [به جای نشان دادن گسست‌ها] می‌دهند، این است که آن را به عنوان نوعی تاکید (تاکید بر شباهت‌های تاریخی به جای تفاوت‌ها) و نوعی راهبرد سیاسی تلقی کنند - به عنوان نمونه، ممکن است در مقابل سرو صدا در مورد «نظم جدید جهانی» بتوان از اشاره به تداوم‌های موجود میان روابط بین الملل در دوران جنگ سرد و روابط بین الملل در حال حاضر به عنوان یک ابزار مهم و مفید انتقادی استفاده کرد. اما فرض بر این است که دانش پژوهان گفتمان به عنوان مورخان حال حاضر [و نه مورخان گذشته] به دنبال آنند که به مردم کمک کنند امکانات بالقوه برای ایجاد تغییر در دوران معاصر را بیابند. بعید است که بتوان با نشان دادن این که ساختارها شبه ابدی هستند و آنچه را «واقعاً متفاوت» است.

### نتیجه‌گیری

صرفاً می‌توان «به شکلی نسبتاً آرمان‌گرایانه» در واقعیات اجتماعی ماقبل مدرن یافت، به این هدف نائل شد.

مطالعه گفتمان در روابط بین الملل فراتر از این که نوعی پروژه نقد فرانظری است، یک برنامه پژوهشی پویا نیز هست که جا دارد پیشرفت بیشتری پیدا کند. من براساس تعهدات فرانظری اجتماع گفتمان، در این مقاله کوشیدم برخی از حوزه‌های بالقوه پیشرفت را مشخص سازم، از جمله بهبود تحلیل نظام‌های دلالت، پیشبرد فهم متعارف و رویه‌های سیاست‌گذارانه، و گسترش پژوهش به عرصه سیاست هژمونی و تغییر تاریخی گفتمان‌ها. پژوهش در این حوزه‌ها می‌تواند به پیشرفت در دانش پژوهی در حوزه گفتمان هم به عنوان نوعی علم الاجتماع و هم به عنوان نقد سیاسی و اخلاقی کمک کند.

یادداشت‌های مترجم:

- ۱- به عنوان نمونه بنگرید به بررسی جرج در مورد دانش پژوهی «بدیل» که به دلیل «تعهد به هستی‌شناسی معنای واقعی» و «حصر... مراسم آموزش رفتارگرایانه» نهایتاً همان «محدودیت‌های گفتمانی راست‌گیشی» تقویت می‌کند.<sup>۱</sup>
- ۲- در واقع تعیین ارزش برای آثار سه وجه دارد: ارزش بخشیدن به «آثار موثق» نظریه اجتماعی و متون فلسفی (مانند سوسور، فوکو، دریدا)، آثار معاصر «معتبر» در زمینه نظریه اجتماعی (مانند باتلر، لوفور، لوویناس) و روابط بین الملل (مانند اشلی، در دریان، شاپیرو، کمبل) و آثار «بی اعتبار» به واسطه خردگرایانه یا اثبات‌گرایانه بودن آن‌ها (مانند کوهن، والتس، راگی، ونت). شاید ارزشمندترین آن‌ها آثار معتبر در زمینه نظریه اجتماعی باشد.
- ۳- اصطلاح «شناخت‌های فرودست» از فوکو است که آن‌ها را به این شکل تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از شناخت‌ها که به دلیل قصور در انجام وظیفه [شناختی] یا به این دلیل که به اندازه کافی مشروح نیستند بی اعتبار تلقی می‌گردند، شناخت‌های ساده انگارانه که در پایین هرم سلسله مراتب، پایین‌تر از حد لازم برای آنکه جنبه شناختی یا علمی داشته باشند قرار می‌گیرند».<sup>۲</sup>
- ۴- برای آثاری در روابط بین الملل که مستقیماً به دلایل مربوط به لزوم تلقی گفتمانی از زبان، علیت، و کارگزاری می‌پردازند و آن‌ها را با سایر رهیافت‌ها در روابط بین الملل مقایسه می‌کنند، بنگرید به: Shapiro (1988); Walker (1993); Doty (1997); Laffey and Weldes (1999); Weldes (1999); Laclau (1997). برای بحث‌های مرتبط در نظریه اجتماعی سیاسی بنگرید به: and Mouffe (1987); Gibbons (1987); Butler (1990); Purvis and Hunt (1993); Harre and Gillett (1994).
- ۵- برای زمینه‌های زبان شناختی این روش بنگرید به: Lecomte (1986) Lecomte and Marandin (1986). من آشنایی خود را با آن مدیون آثار دیوید سیلوان هستم (Alker and Sylvan, 1994)؛ این روش را دوتی (Doty 1993) نیز مورد بحث قرار داده و در آثار زیر مورد استفاده قرار گرفته است: Doty (1996); Miliken and Sylvan (1996); Miliken (1999).
- ۶- این مثال و مثال‌های بعدی را من برای روشن ساختن موضوع ساختم اما در واقع مبتنی بر اسناد مربوط به سیاست‌های آمریکا در جنگ کره هستند.
- ۷- در اینجا لازم است برای جلوگیری از سردرگمی به این نکته توجه شود که مسئله این نیست که پژوهشگر از نظر مفهومی با یک لوح سفید کار خود را آغاز می‌کند بلکه این است که برخلاف مدل‌های مبتنی بر آزمون فرضیه عمداً به دنبال آن است که مفاهیم خود را در پاسخ به فرآیند پژوهش ساخته و پرداخته کند و به چالش کشد.

۸- توجه به مجموعه‌ای از خوانندگان دیگر نیز ممکن است. برخی تلاش کرده‌اند به چنین مجموعه‌ای برسند. به عنوان نمونه اولی ویویر از طریق حاضر شدن در رسانه‌ها، جیمز در دریان از طریق تدریس و انتشار مطالب خارج از بافت دانشگاهی، جنی ادکینز در دانشگاه آزاد بریتانیا، یا اندرو لاتام و ساندارا ویت وورت از طریق ارتباط مستقیم با سیاستگذاران و مقامات نظامی. این پروژه‌ها ممکن است مستلزم سازش باشند و خطر جذب شدن در اشکال مسلط شناخت را نیز دارند، اما در عین حال، شاید بزرگترین چالشی هستند که دانش پژوهی مبتنی بر گفتمان می‌تواند رویه معاصر را با آن رو در رو کند.

۹- بخش مهم دیگر این گونه مطالعات آن است که «طبیعی سازی‌ها»ی گفتمان را در تاریخ (با تغییر یا اغلب با بازتولید ساختار معنای گفتمان) نشان می‌دهند.

### References

- Alder, Emanuel (1997) 'Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics' *European Journal of International Relations* 3(3):319-65.
- Alker, Hayward and David Sylvan (1994) 'Some Contributions of Discourse Analysis to Political Science', *Kosmopolis* 24(3):5-25.
- Ashley, Richrd (1989) 'Living on Border Lines: Man, Poststructuralism and War', in *James Der Derian and Michael Shapiro (eds) International/Intertextual Relations*, pp. 259-323. Lexington: Lexington Books.
- Ashley, Richard (1996) 'The Achievements of Post-Structuralism', in *Steve Smith, Ken Booth and Marysia Zalewski (eds) International Theory: Positivism and Beyond*, pp.240-54. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ashley, Richard and R.B.J. Walker (1990a) 'Speaking the Language of Exile: Dissident Crisis and the Question of Sovereignty in International Studies', *International Studies Quarterly* 34(3):367-416.
- Bartelson, Jens (1995) *A Genealogy of Sovereignty*. Cambridge: Cambridge University Press. Bigo, Didier (1996) *Polices en r'eseaux*. Paris: Presses de Sciences Politiques.
- Butler, Judith (1990) *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. New York: Routledge.
- Campbell, David (1992) *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Campbell, David (1993) *Politics without Principles: Sovereignty, Ethics, and the*



*Narratives of the Gulf War*. Boulder: Lynne Rienner Publishers.

- Campbell, David (1996) 'Political Prosaics, Transversal Politics, and the Anarchical World', in *Michael Shapiro and Hayward Alker (eds) Challenging - Boundaries: Global Flows*, Chilton, Paul (1996) *Security Metaphors: Cold War Discourse from Containment to Common House*. New York: Peter Lang.
- Der Derian, James (1989) 'The boundaries of Knowledge and Power in International Relations', in *James Der Derian and Michael Shpiro (eds) International / Intertextual Relations*, pp.3-11. Lexington: Lexington Books.
- Deer Derian, James (1995) 'A Reinterpretation of Realism: Genealogy, Semiology, Dromology,' in *James der Derian (ed.) Internationa Theory: Critical Investigations*, pp. 363-96. London: Macmillan.
- Derrida, Jacques (1981) *Positions*. Chicago: University of Chicago Press.
- De Saussure, Ferdinand (1974) *Course in General Linguistics*. London: Fontana.
- Doty, Roxanne (1993) 'Foreign Policy as Social Construction: Post-Positivist Analysis of US Counterinsurgency Policy in the Philippines', *International Studies Quarterly* 37(3):297-320.
- Doty, Roxanne (1996) *Imperial Encounters*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Doty, Roxanne (1997) 'Aporia: A Critical Exploration of the Agent - Structure Problematique in International Relations Theory', *European Journal of International Relations* 3(3): 365-92.
- Edkins, Jenny (1996a) 'Legality with a Vengeance: Famines and Humanitarian Relief in "Complex Emergencies" ', *Millennium: Journal of International Studies* 25(3):547-75.
- Edkins, Jenny (1996b) 'Facing Hunger: "International Community", Desire and the Real in Responses to Humanitarian Disaster', *paper presented to the annual conference of the British International Studies Association, Durham*.
- Escobar, Arturo (1995) *Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World*. Princeton: University Press.
- Ferguson, James (1994) *The Anti-Politics Machine: 'Development', Depoliticization and Bureaucratic Power in Lesotho*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

- Fierke, Karin (1998) *Changing Games, Changing Strategies: Critical Investigations in Security*. Manchester: Manchester University Press.
- Foucault, Michel (1977) *Discipline and Punish*, trans. Alan Sheridan. London: Allen Lane.
- Foucault, Michel (1980) *Power / Knowledge*. Colin Gordon (ed.) New York: Pantheon Books.
- Foucault, Michel (1991) 'Governmentality', in G. Burchell, C. Gordon and P. Miller (eds) *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*, pp.87-104. Chicago: University of Chicago Press.
- Fuller, Steve (1988) *Social Epistemology*. Bloomington: Indiana University Press.
- George, Jim (1994) *Discourse of Global Politics: A Critical (Re) Introduction to International Relations*. Boulder: Lynne Rienner.
- Gibbons, Michael J. (1987) *Interpreting Politics*. New York: New York University Press.
- Glaser, Barney and Anselm Strauss (1967) *The Discovery of Grounded Theory: strategies for Qualitative Research*. Hawthorne, NY: Aldine Publishing Co.
- Glassner, Barry (1980) *Essential Interactionism: On the Intelligibility of Prejudice*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Gupta, Akhil (1998) *Postcolonial Developments: Agriculture in the Making of Modern India*. Durham: Duke University Press.
- Hanse, Lene (1996) 'Slovenian Identity: State-Building on the Balkan Border', *Alternatives* 21(4): 473-96.
- Harr'e, Rom and Grant Gillett (1994) *The Discursive Mind*. Thousand Oaks: Sage Publications.
- Huysmans, Jef (1998) 'Security! What Do You Mean? From Concept to Thick Signifier', *European Journal of International Relations* 4(2) : 226-55.
- Keeley, James (1990) 'Towards a Foucauldian Analysis of International Regimes', *International Organization* 44(1): 83-105.
- Keohane, Robert (1988) 'International Institutions: Two Approaches', *International Studies Quarterly* 44(1): 83-105.
- Klein, Bradley (1994) *Strategic Studies and World Order*. Cambridge: Cambridge

University Press.

- Krause, Keith and Michael C. Williams (1996) 'Broadening the Agenda of Security Studies: *Politics and Method*', *Mershon International Studies Review* 40(2): 229-54.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1987) 'Post-Marxism Without Apologies', *New Left Review* 16(2): 79-106.
- Laffey, Mark and Jutta Weldes (1997) 'Beyond Belief: Ideas and Symbolic Technologies in the Study of International Relations', *European Journal of International Relations* 3(2): 193-237.
- Lakoff, George (1987) *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George (1996) *Moral Politics: What Conservatives Know that Liberals Don't*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Mark Johnson (1980) *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lecomte, Alain (1986) 'Escapes des s'equences: *Approche topologique et informatique de la s'equence*', *Langages* 81(2):91-109.
- Lecomte, Alain and Jean - Marie Marandin (1986) 'Analyse du discours et morphologie discursive', in *Michel Charolles, Janos Petofi and Eml Sozer (eds) Research in Text Connectivity and Text Coherence: A Survey*, pp.86-103. Hamburg: Helmut Buske.
- Legro, Jeffrey (1997) 'Which Norms Matter? Revisiting the "Failure" of Norms', *International Organization* 51(1):31-64.
- Lincoln, Bruce (1989) *Discourse and the Construction of Society: Comparative Studies of Myth, Ritual, and Classification*. Oxford; Oxford University Press.
- Litfin, Karen (1994) *Ozone Discourse: Science and Politics in Global Environmental Cooperation*. New York: Columbia University Press.
- Manzo, Katherine (1992) *Domination Resistance and Social Change in South Africa: The Local Effects of Global Power*. New York: Praeger.
- Masco, Joseph (1999, forthcoming) 'States of Insecurity: Plutonium and Post-Cold War Anxiety in New Mexico, 1992-6' in *Jutta Weldes, Mark Laffey, Raymond Duvall and Hugh Gusterson (eds) Cultures of Insecurity of Insecurity: States,*

*Communities, and Danger. Minneapolis: University of Minnesota Press.*

- Mearsheimer, John (1994/5) 'The False Promise of International Institutions', *International Security* 19(3): 5-49.
- Milliken, Jennifer (1996) 'Prestige and Reputation in American Foreign Policy And American Realism', in *Francis Beer and Robert Hariman (eds) Post-realism: The Rhetorical Turn in International Relations*, pp.217-38. East Lansing: Michigan State University Press.
- Milliken, Jennifer (1999, forthcoming) 'Intervention and Identity: *Reconstructing the West in Korea*', in *Jutta Weldes, Mark Laffey, Raymond Duval and Hugh Gusterson (eds) Cultures of Insecurity: States, Communities, and Danger*. - Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Milliken, Jennifer and Sylvan, David (1996) 'Soft Bodies, Hard Targets and Chic Theories: US Bombing Policy in Indochina', *Millennium: Journal of International Studies* 25(2): 321-59.
- Mutimer, David (1999) *The Weapons States: Proliferation and the Imagination of Security*. Boulder: Lynne Rienner.
- Neumann, Iver (1998) *Uses of the Other. The 'East' in European Identity Formation*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- O Tuathail, Gearoid (1996) *Critical Geopolitics*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Price, Richard (1996) *Critical Geopolitics*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Price, Richard and Christian Reus-Smit (1998) 'Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism', *European Journal of International Relations* 4(3):259-94.
- Purvis, Trevor and Alan Hunt (1993) 'Discourse, Ideology, Discourse, Ideology, Discourse, Ideology...', *British Journal of Sociology* 44(3): 127-86.
- Saco, Diana (1997) 'Gendering Sovereignty: Marriage and International Relations in Elizabethan Times', *European Journal of International Relations* 3(3): 291-318.
- Saco, Diana (1999, forthcoming) 'Colonizing Cyberspace: "National Security" and the Internet', in *Jutta Weldes, Mark Laffey, Raymond Duval and Hugh Gusterson*

- (eds) *Cultures of Insecurity: States, Communities, and Danger*. Minneapolis University of Wisconsin Press.
- Shapiro, Michael (1989) 'Textualizing Global Politics', in James Der Derian and Michael Shapiro (eds) *International / Intertextual Relations*, pp.11-22. Lexington: Lexington Books.
  - Shapiro, Michael (1997) *Violent Cartographies: Mapping Cultures of War*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
  - Sylvan, David, Corinne Graff and Elisabetta Pugliese (1998) 'A Pilot Study on the Changing Meaning of Sovereignty in International Relations: Rationale, Methodology, and a Preliminary Example', paper presented at the annual conference of the International Studies Association, Minneapolis.
  - Sylvester, Christine (1994) *Feminist Theory and International Relations in a Postmodern Era*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Wæver, Ole (1995) 'Securitization and Desecuritization', in Ronnie Lipschutz (ed.) *On Security*, pp.46-86. New York: Columbia University Press.
  - Wæver, Ole (1996) 'The Rise and Fall of the Inter-Paradigm Debate', in Steve Smith, Ken Booth and Marysia Zalewski (eds) *International Theory: Positivism and Beyond*, pp. 149-85. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Walker, R.B.J. (1993) *Inside/Outside: International Relations as Politics Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Walt, Stephen (1991) 'The Renaissance of Security Studies', *International Studies Quarterly* 35(3):211-40.
  - Weber, Cynthia (1995) *Simulating Sovereignty: Intervention, the State and Symbolic Exchange*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Weldes, Jutta (1999) *Constructing National Interests: The US and the Cuban Missile Crisis*. Minneapolis: University of Minneapolis Press.
  - Weldes, Jutta and Diana Saco (1996) 'Making State Action Possible: The United States and the Discursive Construction of "The Cuban Problem", 1960-1994', *Millennium: Journal of International Studies* 25(2): 361-98.
  - Wendt, Alexander (1995) 'Constructing International Politics', *International Security* 20(1): 71-81.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی